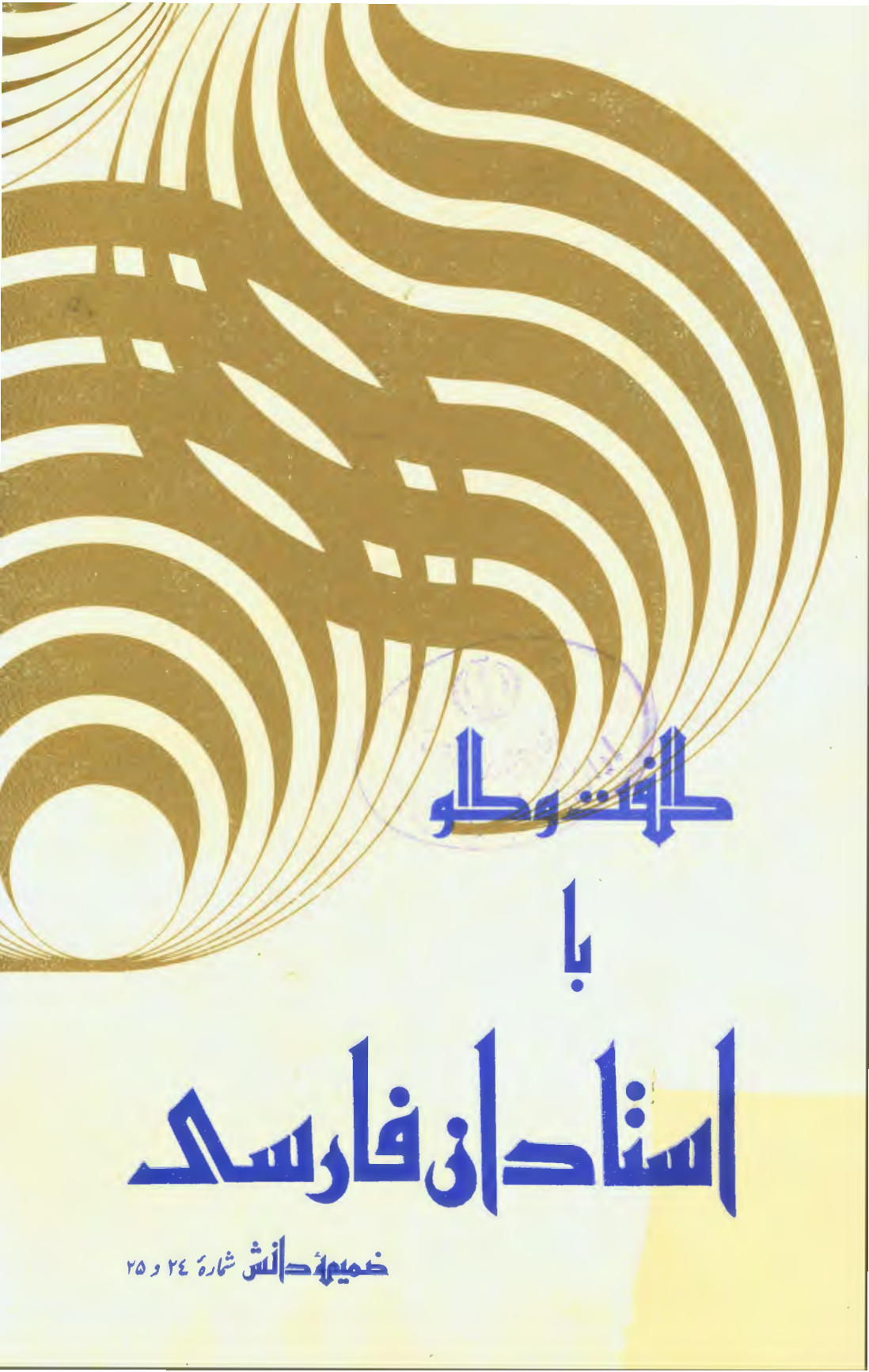




الفن و طر

با

اسناد ان فارسك

ضمیمہ دانش شماره ۲۴ و ۲۵



رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

ادبیات
فارسی

۱۹

۵

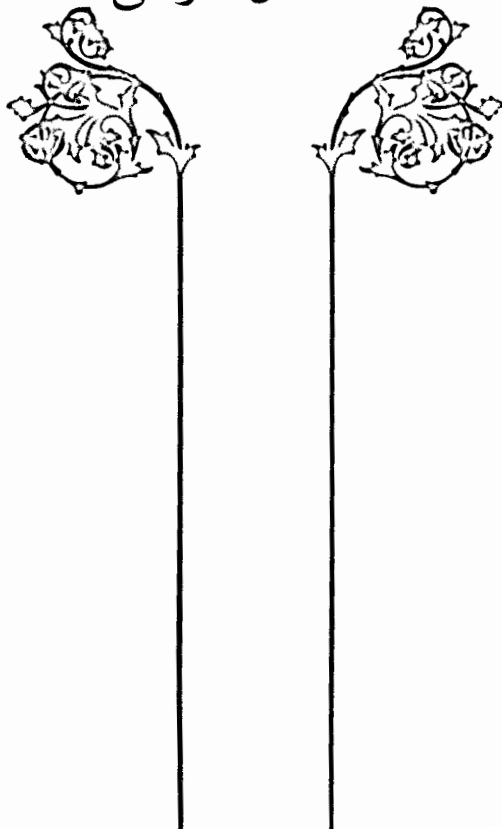
۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسکی شد

گفت و گو
با

استادان فارسی



❶ گفت و گو با استادان فارسی

❷ ضمیمه دانش، شماره ۲۳ و ۲۵، سال ۱۳۶۹ شمسی

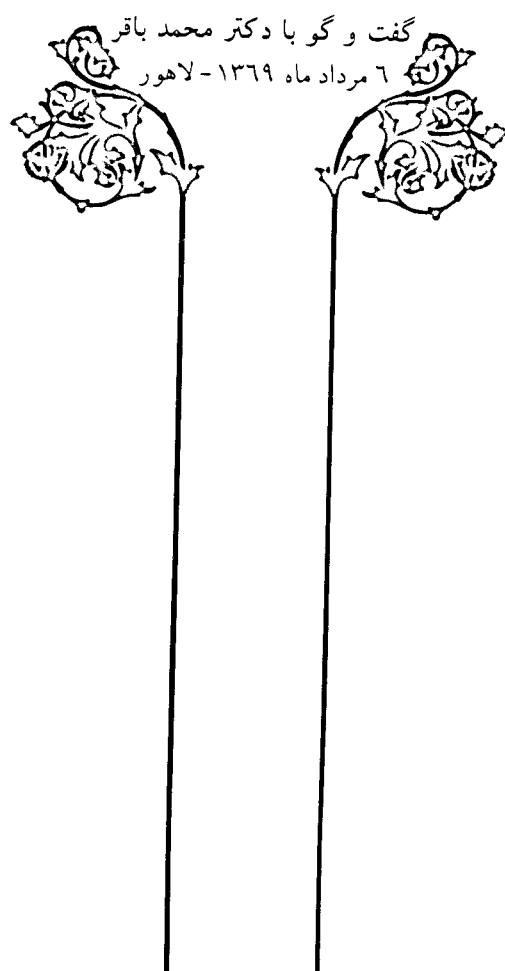
❸ ناشر: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانه ۲۵- کوچه ۲۷- ایف ۲/۶- اسلام آباد- پاکستان

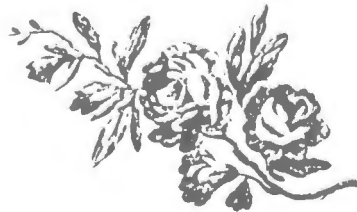
❹ چاپ خانه: منزا پریس، اسلام آباد

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
۷	گفت و گو با دکتر محمد باقر
۴۵	گفت و گو با دکتر عبدالشکور احسن
۷۷	گفت و گو با دکتر ظہور الدین احمد



گفت و گو با دکتر محمد باقر





بسم الله الرحمن الرحيم

دیدار دوستان ، آشنایان ، افراد خانواده در فرهنگ ایران زمین سابقهٔ
ممتدی دارد . دید و بازدیده‌های نوروزی و آنچه بدان به "صلهٔ رحم" تعبیر
می‌شود همهٔ مظاهر است از این سنت گرانقدر که در مردم ایران و شرق سابقه
داشته است .

چه بسا بسیاری از استادان ایرانی در ایران و ایرانشناسان و دوستداران
ادب و فرهنگ ایران زمین در خارج مشتاق هستند که از تندرستی
همکاران و دوستداران خود آگاهی یا بند و بر کم و کیف فعالیت‌های
ادبی و تحقیقی آنان واقف شوند .

گفت و گو با دکتر محمد باقر

بنده برآن شدم که این سنت را به نمایندگی مردمی که به علت دوری و مشکلات نمی توانند به دیدار دوستان شان برسند به جا آورده و دیداری انجام دهم و طبعاً گفتگویی بادیوارکنندگان داشته باشم. گفتگویی که بتواند جوابگوی خواست های دیدارکنندگان مفروض باشد.

افزون برآن زندگی نامه ای از این بزرگان گرانقدر در دسترس آنان و سایر طالبان قرارگیرد و از سویی دیگر بدین وسیله تبادل اطلاعاتی میان محققان ایرانشناس نیز انجام گیرد که بر یک، از فعالیت های تحقیقاتی همکاران شان در خارج از کشور آگاهی یابند تا از دوباره کاری و به هدر رفتن نیروها جلوگیری شود و باتبادل اطلاعات، کار یکدیگر را مکمل باشند.

باین توضیح، متن گفت و گوی چند دیدار را که با جناب آقایان: دکتر محمد باقر، دکتر عبدالشکور احسن، و دکتر ظهیرالدین احمد داشته ام و حاوی اطلاعات و نظرات بسیار مفید و ارزنده است به ترتیب دیدار از نظر خوانندگان گرامی می گذرانم. در تنظیم متن تا آنجا که ممکن بود سعی کردم به منظور حفظ سبک صاحب گفتار، درواژه ها و جمله بندی های آنان تصرفی به عمل نیاید. یاد آوری این نکته لازم است که ترتیب دادن این دیدارها متناسب با مقام علمی و یاسنی دوستان نیست. تنها تصادف است که تقدّم و تأخّر این دیدارها را موجب شده است. آقایان دکتر محمد باقر، دکتر ظهیرالدین احمد، و پرفسور عبدالشکور احسن از شخصیت های برجسته معاصر پاکستان در تحقیقات ادبی و تاریخی هستند که در عین حال با زبان و ادب فارسی الفتی داشته اند و در این رشته و نیز در جهت فرهنگ مشترک ایران و پاکستان و مطالعات ایرانشناسی به تحقیق و تفحص و تدریس می پردازند و تألیفات و تصنیفات بسیار پدید آورده اند.



○ جناب آقای دکتر، ابتدا از جنابعالی تشکر می کنم با وجودی که حال مساعدی ندارید به بنده فرصت داده اید در خدمت تان باشم و بتوانم طی گفتگویی، پیرامون احوال زندگی تان و نیز سیر و سفرایی که داشته اید و سهم مؤثر و چشمگیری که در ترویج زبان فارسی و معرفی متفکران بلند آوازه آن ایفا کرده اید اطلاعاتی به دست آورم و همچنین از آراء و عقایدتان در زمینه مسایل مربوط به نفوذ اسلام در شبه قاره و روابط مشترک فی مابین ایران و پاکستان ، بیشتر آگاه شوم . نخست از احوال زندگی تان، استنادی که داشته اید، متون درسی که مطالعه فرموده اید تا برسد به کتابهایی که برای کتابخانه خودتان انتخاب کرده اید و منابعی که تدریس یا تألیف کرده اید ، مطالبی بیان فرمائید.

- عرض می شود که من در دهکده ای نزدیک فیصل آباد روز ۴ آوریل ۱۹۱۰ میلادی چشم به جهان گشودم و پس از طی مراحل آموزش در دانشکده های رسمی پاکستان مطالبی راجع به علوم و فیزیک و شیمی خواندم . بعداً برای فوق لیسانس به دانشگاه پنجاب آمدم و میل داشتم که در رشته ریاضی فوق لیسانس بگیرم ، اما چندتن از دوستان من پیشنهاد نمودند که باید شما فارسی بخوانید . فارسی هیچ جا پیش از این یاد نگرفته بودم . گفتم چطور می شود ؟ گفتند باما بیایید . بنده را برای گردش در پارک بردند و آنجا چند رباعی از عمر خیام خواندند و برای من توضیح دادند که عمر خیام یکی از مشاهیر علوم بوده که ریاضی می دانسته و بعداً این رباعیات را گفته است . شما باید این رباعیات را بخوانید . من ماندم و شب تفکر کردم و بالاخره در دانشگاه پنجاب برای فوق لیسانس فارسی ثبت نام کردم . یکی

از استادان من که شهرت بیشتر دارد حافظ محمود شیرانی است که راجع به زبان فارسی خیلی کار و تتبع کرده و استاد دیگر من آقای استاد محمد اقبال^(۱) است که ایشان نیز به من خیلی لطف فرمودند و مرا فارسی یاد دادند.

بعد از فوق لیسانس بنده را برای دو سال بورس دادند و چون همه آثار و فرهنگ و دین و علوم به زبان فارسی حفظ شده و این یک حکایتی است خیلی طولانی آن روزها که در تسلط انگلیسها بودیم آنان به فارسی خیلی احترام می ورزیدند چون همه مکاتبات شان و کار دفتری و معارف بسیاری به زبان فارسی حفظ شده بود. حالا چندین هزار نسخه های خطی در دانشگاه پنجاب داریم که چاپ نشده و به فارسی نوشته شده است و ایشان برای دو سال به من بورس دادند تا کار تحقیقی راجع به پنجاب بکنم چون تاریخ پنجاب همه به فارسی حفظ شده بود.

○ به خاطر دارید که دقیقاً چه کسانی به شما توصیه کردند در تاریخ پنجاب تحقیق کنید؟

- استادان من آقای دکتر اقبال و آقای شیرانی به من گفتند که شما باید تتبع بکنید و زبان فارسی یک وسیله خوبی است برای رشد افکار و علقه های شما. برای بنده یک استاد انگلیسی انتخاب کردند. او استاد تاریخ در

(۱) منظور علامه اقبال لاهوری نیست.

گفت و گو با دکتر محمد باقر



دانشگاه پنجاب بود و به فارسی آشنا نبود. ایشان گفتند که خیلی به من کمک می کند و کار ایشان خوب است. دو سال اینجا کار تحقیق و تتبع در تاریخ کردم و بعداً به من گفتند که شما باید به انگلستان بروید و آنجا درس بخوانید و تحقیق و تتبع بکنید و دوره دکتری تکمیل کنید. من از دانشگاه لندن اجازت خواستم. در ضمن یکی از استادان خیلی قدیمی به نام



گفت و گو با دکتر محمد باقر

دکتر گراهم بیلی که اینجا مبلغ بود با من آشنایی پیدا کرده بود و گفت که آقای سر دینیسون راس رفیق من است. شما بیائید اینجا ما شما را تربیت می کنیم و فارسی یاد بگیرید. آقای دینیسون راس زبان فارسی بسیار می دانست و استاد و رئیس قسمت فارسی دانشگاه لندن بود. این بر دو استاد به من بسیار کمک کردند تا رساله نوشتم و در ظرف دو سال کار را تمام کرده، دکترا گرفتم.

همان زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد و شاه انگلستان بر روز دینیسون راس را می خواست و از او می پرسید که وضع خاور میانه چگونه است مخصوصاً ایران و حالا یادم هست روزی بعد از ملاقات با شاه، من پرسیدم آقا امروز راجع به چه موضوعی صحبت بود، گفت امروز پرسید که این رضا شاه چه کار می کند. بعد به من گفت که از این امام زاده چراغی روشن نمی شود. اینجور فارسی بلد بود. من گفتم آقای دینیسون راس من این چیز را نفهمیدم. گفت معنی این دارد که از این کس هیچ فایده به ما نمی رسد. و بعداً سفیرِ کبیرِ انگلیسها در ترکیه شد و به من گفت اگر شما میل دارید با من بیائید. من شما را اول به ترکیه و بعد به ایران می فرستم. من گفتم آقا من همین الان کار خود را تمام کردم باید به هند بر گردم. گفت نخیر! شما باید اول به ایران بروید چون فارسی می خوانید باید به ایران بروید و ببینید که چگونه فارسی را بکار می برند. محاوره ایرانی ها را شما بلد نیستید. شما فارسی هندی بلد هستید. خوب من با خانم او که همراه ما بود به ترکیه آمدم و بعداً به ایران. دفعه اول بود که من ایران می رفتم، سال ۱۹۳۲ میلادی از ترکیه، سفیرِ کبیرِ انگلستان برای من کاغذ نوشت و مرا به تهران فرستاد. تهران آمدم و شاید هتلِ پلاس

که در آنجا اقامت گرفتم هنوز برپا باشد. آن روزها کرایه خیلی ارزان بود.

آنروزه هندی‌ها بیشتر در تسلطِ انگلیسها بودند، دولتِ ایران به من هیچ اعتماد نداشت. آنان یک پاسبان را کنار در اطاق من می گذاشتند. پاسبان مرا اذیت نمی کرد اما به هر جا که می رفتم چه پیاده، چه با در شکه که وسیلهٔ آنروزی بود همراهم بود.

بعداً به هند برگشتم و در دانشگاه پنجاب، استاد زبان فارسی شدم. جنگ شروع شده بود یک روز بعد از دو سال یکی از همکلاسان من که از لندن آمده بود به من گفت که شما اینجا چه کار می کنید ما آنجا جنگ می کنیم و شما فارسی درس می دهید؟! سرانجام مرا در نظامِ هواپیمایی گذاشت. آنجا هفت سال ماندم تا آنکه جنگ تمام شد و بعداً من به عنوان رئیس معارف در دهلی انتخاب شدم. پس از استقلال پاکستان به این منطقه آمدم یعنی همانجایی که اول با گذاشته بودم. استادان من فوت کرده بودند من جایشان را گرفتم و استاد زبان فارسی شدم.

روز اول که به دانشگاه آمدم دیدم که در آنجا یک اطاق وجود دارد که من به آن اضافه شدم و همین بود زبان فارسی! اینجا دیگر نه استادی بود و نه محقق و تحقیقی، من به رئیس دانشگاه گفتم ما اینجا چه کار کنیم؟ گفت شما باید سعی کنید که این قسمت را رشد دهید. بالاخره با سعی بسیار، استادان بسیاری آمدند و فارسی گسترش یافت و تا آن هنگام که من باز نشسته شدم هفت صد نفر همکار یافته بودم. از اینها یک صد نفر دکترها هم می گرفتند. همینطور کار می کردم. و این اجمال کار من است.

گفت و گو با دکتر محمد باقر

○ آقای دکتر در مورد استادانی که در شبه قاره و در تهران داشتید
اشاره بفرمائید؟

- اینجا آقای پروفیسور محمود شیرانی و آقای دکتر اقبال و در لندن
سر دینسیون راس و آقای دکتر بیل بر دو استاد من بودند و نیز
آقای دکتر محمد اقبال که از او سخن گفتم و در تهران که چیزی نخواندم فقط
برای دیدن رفتم.

○ دکترای زبان و ادبیات فارسی خود را از چه کشور دریافت داشتید؟

- از انگلستان.

○ در سفرها با کدام یک از استادان و نویسندگان ایران آشنایی یافتید؟
آیا با شما رفت و آمد داشتند؟

- عرض کنم که دفعه اول در ۱۹۳۹ میلادی به ایران رفتم و پس از آن
گمان می برم که بیست و پنج بار به ایران رفته باشم.

در هر فرصت استادان را دیدار می کردم به محضرشان می رسیدم و با
آنان صحبت می کردم، غیر از استاد ملک الشعرا بهار که نتوانستم ایشان را
بینم. آقای دکتر معین و آقای دکتر خطیبی و ادیب السلطنه سمیعی و استاد
سعید نفیسی دوست بنده بودند. خدمت آقای علی اکبر دهخدا هم رسیدم.



ایشان بنده را خیلی دوست داشتند. آقای سعید نفیسی و آقای فروزانفر از بزرگان دیگر بودند که به پاکستان آمدند و در همین منزل بنده که شما تشریف آورده اید چند دفعه اقامت فرمودند. بعداً بنده چون در دانشگاه پنجاب صاحب منصب شدم توانستم دست کم صدتن از استادان را از ایران دعوت کنم و خوشبختانه گاهی پانزده نفر و گاهی بیست نفر از ایران می آمدند و اینجا تدریس می کردند. آن روزها بازار زبان و ادب ایران رونق داشت.

○ خاطرهٔ ارزنده و آموزنده ای از سیر و سفر ایران دارید؟

- بله راجع به گردش ایران کتابها نوشته ام.

○ لطفاً به کتابها اشاره فرمائید:

- بنده تاکنون ده دوازده بار از ایران باز دید به عمل آورده ام و به استثنای آخرین مسافرتها همواره هنگام بازگشت به پاکستان خاطرات این گردشهای علمی را به صورت سفرنامه های مشروح و مفصل تا بازنشستگی به عنوان رئیس گروه فارسی و در عین حال به عنوان رئیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب در مجلهٔ دانشکده و مجله انجمن عربی و فارسی دانشکدهٔ نامبرده انتشار می داده ام. متأسفانه پس از متقاعد شدن بنده، نشر مجلهٔ اخیر الذکر متوقف گردیده است. منظورم از این کتابهای مربوط به مسموعات و مشهودات و خاطرات مسافرتها علمی بنده از ایران، سفرنامه های مشروحی است که در خلال صفحات مجلات مذکور

به چاپ می رسیده است.

به علت کمبود بودجه و فقدان و سایل و امکانات مالی چاپ و نشر در آن زمان به صورت کتابهای مستقل و جداگانه ممکن نبود. البته در حال حاضر اگر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مایل باشد می تواند آنها را به صورت کتابی یا کتابهای متعدد به چاپ برساند زیرا به عقیده بنده برای رسیدن به ریشه های فرهنگی و ارزیابی روابط فرهنگی در میان دو کشور برادر و همجوار در دوره بعد از تأسیس پاکستان، چاپ و انتشار این سفر نامه ها خالی از فایده نیست.

○ آقای دکتر لطفاً اطلاعات مختصری در مورد کتابخانه تان بیان فرمائید شنیده ام که جنابعالی کتابخانه غنی داشتید و مخصوصاً نسخه های نفیس و با ارزش خطی و سنگی در کتابخانه تان موجود بوده است و اکنون که در منزل شما هستم آن کتابخانه را نمی بینم. ممکن است توضیحی در این مورد بفرمائید؟

- بله کتابخانه ای داشتم که کتابهای آن را کم کم تهیه کرده بودم و دست کم کتابهایی به بهای دویست هزار روپیه از ایران خریداری کرده بودم. هر بار که به ایران می رفتم کتابهایی می خریدم و بخصوص کتابهای نادری می خریدم از جمله از کنار مسجد سپه سالار و آقای رمضان و آقای معرفت که از دوستداران بنده بودند. همیشه باکشتی می آمدم و هر بار بیست تا سی بسته کتاب با خود می آوردم زیرا هوا پیمای پول زیاد

می خواست و من نداشتم. به این علت بر دفعه با کشتی از خلیج فارس آمدم و در مجموع توانستم حدود دوازده هزار کتاب فارسی بیاورم. نسخه های خطی هم از ایران خریدم و چیزی عجیب است آقای استاد حسین بهزاد که حالا فوت کرده خدمت ایشان رسیدم. ایشان مرا به کهنه فروشی برد. من آنجا کتابی خریدم که می دانستم که روزی اهدای من به کسی بوده و حالا آن را می خرم. آن دوست من مرده بود و کتابهاش به کهنه فروشی راه یافته بود. بلی کتابخانه من بزرگ بود و یک مجلد فهرست آن در ۱۳۳۰ خ و (۱۹۶۱) در لاهور به زبان فارسی چاپ شده است.

○ آقای دکتر بفرمائید که در دانشگاه چه موضوعی را تدریس می کردید؟

- بنده یکی تاریخ ایران از روزگار ساسانیان به این سو را تدریس می کردم. فکر کرده بودم که اگر این معاصرین من یعنی دانشجویان، با تاریخ ایران آشنا نباشند و ندانند که در زمان ساسانیان ایران چه جور بوده، هیچ وقت حس نمی کنند که این نظم و نشر که الآن پیدا شده از چه متاثر است. و دیگر، شعر فارسی معاصر را تدریس می کردم. آنها که زنده بودند با ایشان ملاقات هم کرده بودم و عکسهایشان را گرفتم و از آنان برای دیدار از پاکستان دعوت کردم.

○ آقای دکتر از شخصیت های ادبی نویسنده معاصر نظیر صادق هدایت، جلال آل احمد، بزرگ علوی و جز آنان، کدامیک را دیدار کرده اید؟

- بله جلال آل احمد را ملاقات کرده بودم، خیلی مرد آگاه و آدم خوبی بود و من خدمتش رسیده بودم و کتابهایش را هم دیده و خوانده ام و نیز آقای پور داود را ملاقات کرده ام. ایشان شخصیت دانشمندی بود و مرا خیلی دوست می داشتند. هر وقت که سوالی کردم می گفت حالا صبر کنید سپس کتاب را می آورد و می دید و پاسخ می داد و هیچ وقت نگفت که من می دانم یا اول می دانستم. خیلی علاقه داشتم افراد را از ایران دعوت کنم زیرا سفارت ما هیچ وقت دعوت نمی کرد.

حسین کوهی کرمانی و بهار را که روزی در یک اطاق زندانی بودند به سفارت پاکستان دعوت کردم. آن وقت ها هند و ها هر پنج شنبه شعرای مسلمان را دعوت می کردند. اینجا به اشخاصی نظیر آقای حکمت دکترا دادم. بنده عاشق ایران و زبان فارسی هستم. بله راجع به آقای پورداوودی گفتم که اطلاعات وسیع روی زرتشت داشت. من زردشتیان، و زردشتیان مرا دوست دارند. پیش از این من به عقیده آنها آشنایی کامل نداشتم. در ایران با این عقیده آشنا شدم. گاتهارا که یکی از کتابهای زرتشت است نزد آقای پورداوود خواندم و در آن راجع به سرزمین پنجاب مطالبی آمده و نوشته شده که هوای این سرزمین در تابستان به قدری گرم است که زنان بار دار حمل می اندازند و بچه ها پیدا نمی شوند. حالا آقای صافی شما می بینید که چقدر گرم است.

بله داشتم از شخصتهایی که در ایران ملاقات کرده ام یاد می نمودم و بجاست خاطره جالبی که از امام خمینی در ایران دارم نقل کنم. عرض کنم که بنده با امام خمینی پنجاه سال پیش دو دفعه نهار خوردم. به قم رفتم و در

حیات مسجد مردی را دیدم که قدم می زدند. من پیش رفتم. گفتم آقا شما که هستید؟ گفتند که من روح الله خمینی و پرسیدند شما که هستید؟ گفتم که من استاد زبان فارسی در دانشگاه پنجاب هستم و اینجا برای گردش آمده ام. گفتند پیش من بیائید. پرسیدند ماشین دارید؟ گفتم بله. گفتند بسیار خوب داخل ماشین نشستیم. مرا به خمین بردند. آنجا ما ناهار خوردیم. ناهار خیلی ساده بود. چلو کباب و آب. بعداً برگشتم. آن روزها ایشان از شاه خیلی شکایت می کردند. من گفتم آقا من مهمان شاه هستم و شما شکایت می کنید. گفتند اینطور می گویم که شما به موازین اسلام توجه کنید. من گفتم که من مسلمان هستم و علمای مثل شما را خیلی احترام می ورزم.

بعد از انقلاب اسلامی ایران شنیدم ایشان در مجلس بای گفته بودند که من یک دوست به نام دکتر محمد باقر در پاکستان دارم. تا اینکه روزی سفیر کبیر شما که برادر کوچک نخست وزیر وقت بود پیش من آمد و به من گفت که امام در تلاش شما هستند. شما را می خواهند ببینند. من به اسلام آباد رفتم. از اسلام آباد به تهران و این دفعه آخر بود. حضرت امام تهران تشریف آورده بودند. آن روز من گفتم آقا، این روزها در روزنامه های پاکستان چاپ شده که شما بر ساختمانهای سلطنتی و زر و جواهر قابض شده اید. ایشان به یک افسر نظامی اشاره کردند و او مرا در همه ساختمانها برد. در آنجا شش تا محل به من نشان دادند. به من گفتند شما ایرانی که نیستید گفتیم نه ایرانی که نیستم ولی من ایران را دوست دارم. آنجا رفتم و چیزها دیدم و حالا آن همه را موزه ساخته اند. بعداً مرا به بانک ملی بردند و آنجا آن تاج و زر و جواهر و همه چیز را همانطور که بیست سال پیش در

گفت و گو با دکتر محمد باقر

زمان شاه دیدم ، ملا خطه کردم . امام خمینی این همه امکانات را برای من درست کرده بودند .

پس از بازگشت، ایشان پرسیدند که ناهار می خورید؟ گفتم بله . گفتند بیائید . مثل اولین ملاقات، کباب و یک لیوان آب آوردند . بعداً پرسیدم آقا یادتان هست که شما در خمین یک منزل داشتید و کرایه اش فقط پانزده تومان بود . گفتند حالا هم هست، پرسیدند می خواهید بروید؟ گفتم نخیر چون می خواهم برگردم و حالا خسته هم شده ام . بعد گفتند ولی کرایه اش حالا پانزده تومان نیست ، ۱۵۰۰ تومان است . این خاطرات خیلی شیرین را از ایران آوردم .

○ جناب آقای دکتر لطفاً بفرمائید که شخصیت مورد علاقه بیشتر شما از ادبای گذشته و معاصر کدام است؟

- آقای دکتر محمد معین را در جوانی دیدم و هم در سن کهنوت که خیلی تتبع می کرد و خیلی مرد فاضلی بود . همینطور آقای پورداوُد که پیش از این عرض کردم خیلی مرد فاضل بود . آقای علی اصغر حکمت هم که خیلی بزرگی داشت و هم مرد بسیار فاضل بود . دختر بهار که اسمش پروانه است و نمی دانم که زنده است یا مرده .

○ بلی خانم پروانه تا سال پیش زنده بودند و این ناچیز مقالاتی از ایشان در باره پدرشان خوانده ام .

گفت و گو با دکتر محمد باقر

- خوب خوشحالم، ایشان شعر می گفت و خوش صدا بود و تقریباً دوازده هزار شعر از حفظ داشت.

○ آقای دکتر منظورم این است که شما کدام یک از شعرای عصر حاضر و عصر قدیم را بیشتر دوست دارید؟

- بیشتر سیمین بهبهانی و صادق سرمد و رهی معیری و مرحوم ملک الشعرا بهار که شعرای عصر حاضرند اما از متقدمین، خاقانی و انوری و فردوسی را بیشتر خوانده ام.

○ کدام یک از این شعرای متقدم روی شما تاثیر بیشتری داشته اند و شما به آنان بیشتر علاقه دارید؟ من می خواهم بدانم که چه شاعر در گذشته مورد پسند شما قرار گرفته و چه امتیازاتی داشته و گوهر نظریاتش چه بوده است که شما به مطالعه بیشتر اشعار آنان اشتیاق نشان داده اید.

- از شعرای معاصر بیشتر از همه ملک الشعرا بهار و از شعرای متقدم، مولوی بلخی.

○ چرا؟

- علتِ اوّل اینکه مولوی درس عرفان اسلامی می دهد. علتِ دوم اینکه مردِ آگاه و جهان‌نیده بود. از بلخ شروع کردند و اینجا آمدند و در قونیه فوت



کردند برمزارشان رفته آم. عارف بود ولی به فلسفه و علوم ما تسلط کامل داشت. عارفی عالم. مسایل حیاتی و انسانی ما را کاملاً حس و ادراک می کرد و می دانست مسایل حیات انسانی چیست و چطور حل می شود. هیچ شاعر در دنیا این کار نکرده و او بر جاناندیشه های خود را حواله قرآن و حدیث می دهد. من کلیات مثنوی او را از ایران با خود آوردم.

مثنوی مولوی بر دشواری را بر حواله استعلاج از قرآن و حدیث می کند و مثل آدم های بدبین امروزی نیست که حواله های انگلیس بدهد، چون فقط با قرآن و حدیث نسبت دارد. چیزی عجیب است تنها همین شاعر است که در همه مثنوی یعنی در شش دفتر همین مهم را توجه داشته است.

○ جناب آقای دکتر با توجه به سیر مطالعاتی که داشته اید و دانشجویانی که تربیت کرده اید و با توجه به آگاهی که به سوابق دیرینه و پیشینه زبان و ادبیات و فرهنگ ایران در شبه قاره و وضعیت کنونی آن دارید خیلی علاقمندم بدانم که به نظر شما برای حفظ و تقویت فارسی و پرورش ادیبان و شاعران در این زبان در منطقه پاکستان چه کاری باید انجام بگیرد؟

- هر کس که به فارسی علاقه و رزد مسایل حیاتی روز را بیشتر می یابد. آن روز ها که ما فارسی می خواندیم. نسل ما که حالا از هشتاد سال بیشتر شده مسایلی از اینگونه نداشته است که امروز دارد. انگلیسها خیلی به فارسی احترام می ورزیدند (۱۸۸۹ میلادی) آنروز که این سرزمین تحت تسلط انگلیسها آمد آگاهی اول که در این شهر لاهور با دهل نشر کردند



به زبان فارسی بود و حالا در آرشیو ما حفظ شده است. حالا هر کس که اینجا فارسی می خواند مسایل دارد. اول اینکه کتابها پیدا نمی شود. این هندوها بیشتر کتاب های فارسی چاپ کرده بودند. بازار از کتابهای فارسی پر بود.

دیروز استادانی پیش من آمده بودند و کتابی می خواستند گفتم که اینجا نیست. این کتاب از نزد من به کراچی رفته است.

بنا بر این در درجه اول باید کتابها زیاد به اینجا بفرستید. می دانم که کتابهای فارسی در ایران بسیار گران شده ولی باید کتابهای فارسی مخصوصاً راجع به تاریخ و فرهنگ را به اینجا وارد بکنید و بهای مناسب بگیرید. دیگر اینکه این استادانی که حالا کم کم باز نشسته می شوند شما باید اینها را کمک کنید، کتاب در اختیار آنان بگذارید. سه دیگر اینکه زبان فارسی را که از مدارس خارج کرده اند دوباره در برنامه بیاورید. در زمان انگلیسها برای هر کس لازم بود از کلاس ششم، فارسی یا عربی بخواند و امروز پاکستانی ها آن را از کلاسها خارج کردند. این زبان اردو زبان ساخته ایرانی ها و هندی هاست. اینجا ایرانی ها آمدند و با زبان فارسی ما را خطاب کردند و ما فارسی یاد گرفتیم.

حالا زبان فارسی از کلاس ششم در برنامه درسی نیست و تا کلاس فوق لیسانس هیچ جا فارسی تدریس نمی شود. زبان فارسی از ریشه زده شده است.

○ چه اقدام عملی به نظرتان می‌رسد؟

- به وزرای فرهنگ وقت تأکید شود که متوجه اهمیت زبان فارسی برای پاکستان باشند و بطور جدی به توسعه آن بکوشند. همینطور ایرانی‌هایی که آشنا و علاقه‌مند این زبانند به پاکستان بیایند و از آنان استفاده شود. آقای صافی تشریف آوردند یا آقای فروزانفر، ما باید استفاده کنیم و نیز خبرگیری بشود که در مرکز و در ایالات چه کسی وزیر فرهنگ است، با آنان صحبت بشود. زمانی در این منزل که شما الآن حضور دارید و گاهی هم در دانشگاه، سفرای شما و وزرای پاکستان را دعوت می‌کردم. بدین ترتیب آنها باهم تماس می‌گرفتند و صحبت می‌کردند و حالا دانشگاهیان و علاقه‌مندان پاکستانی این زبان باید این ترتیبات را ادامه دهند و جلسات مشترکی از ایرانی‌ها و مسئولان عالی‌رتبه تعلیم و تربیت پاکستانی تشکیل دهند.



من از طرف دولت پاکستان، از طرف دولت ایالتی، از طرف قسمت فارسی از هر جا برای توسعه زبان فارسی پول جمع می‌آوردم. آخر این کار بنده بود که استاد زبان فارسی بودم. من عکسهایی از سفرای شما دارم

که بیشتر آنها فوت کرده اند. همینطور خانه فرهنگ ایران در لاهور را دایر می کردم و بعد خانه فرهنگ کراچی را.

○ شما خانه فرهنگ ایران در لاهور و کراچی را دایر کردید؟

- بله سفارت ایران آن روزها در کراچی بود. سفیر ایران گفت، هر کسی را که شما میل دارید به اداره خانه فرهنگ منصوب کنیم. بنده آقای دکتر محمد اکرم شاه را که اکنون استاد دانشگاه پنجاب هستند و در ابتدا دبیر بودند و دکتر از تهران گرفته بودند برای این کار معرفی کردم. ایشان را ماهی دوستانه می دادند. آن روزها این پول کافی بود. همینطور در کراچی آقای دکتر سرور را معرفی کردم و اشخاصی برای مرکز دیگر که حالا یادم نیست.

○ زمان کدام سفیر جنابعالی این اقدام را انجام دادید؟

- فکر می کنم که شاید زمان آقای تیمسار (اسمش فراموش کردم) بود. من فکر می کنم که اگر برای چند سال دیگر زنده بمانم شاهد خواهم بود که همه خانه های فرهنگ شما از بین می رود. زیرا اگرچه افرادی در آنجا جمع می شوند اما استادان نمی روند. آن یکی دو استاد هم که هست از بین می روند و همه روابط ما و ایران هم اگر به این صورت باشد، بخصوص اینکه دولت ما هم هیچ در فکر نیست. من فاش می گویم که دولت ما هیچ در فکر نیست که ما چه چیزهای گرانبها از ایران بخریم و از آنجا چه استفاده ها

کرده ایم.

هنگامی که جنگ با هند تهاّم شد، من برای ایراد دو خطابه در لندن بودم و در برگشت باکشتی می آمدم، و چون راه خراب بود کشتی بان مرا به عدن بگذاشت تا از آنجا به کشور خود می روم. بنده به اتفاق خانم که تنها یکدست لباس داشتیم به تهران رفتیم و تلگرافی به وزارت معارف ایران فرستادم. نماینده ای از وزارت معارف به فرودگاه آمده بود. لباس خانم هم خراب شده بود. ما را در هتل بردند. وزیر به دیدار ما به هتل آمد. گفتند همه شما اینجا باشید. آقای حکمت و آقای فروز انفر تشریف آوردند و گفتند لباس آورده اند که تعویض کنید.

بعد گفتم که به پاکستان راهی هست؟ گفتند خیر اما کمک می کنیم که با شرکت هوا پیمایی خودتان پرواز کنید چون پرواز های دیگر که در آنجا فرود می آیند، امنیت ندارند. شما به فرودگاه بروید شاید وسیله ای فراهم باشد. من به فرودگاه رفتم و به مسئولین فرودگاه گفتم که من خود هفت سال در هوا پیمایی نظامی کار می کردم. گفتند که ما پرواز داریم اما دو روز بعد می رویم. آن روز های حساس همه امکانات هوایی پاکستان را ایران تدارک می کرد و این مطلب بزرگ و عظیمی است و این راز است که تاحال هیچ کس نمی داند. بنده و خانم داخل هوا پیمایشیم. بعد گفتم وضع شما چه جور است؟ گفتند: ایران کمک می کند و بسیاری از مواد خوراکی و از جمله برنج را به پاکستان می فرستیم. به هر حال بنده در کراچی فرود آمدم و برادرم آنجا افسر نظمیه بود و مرا استقبال کرد.

○ آقای دکتر با توجه به اینکه بنا به بیان خودتان در تاسیس خانه های فرهنگ کراچی و لاهور و راولپندی و جزآن نقشی داشتید ، از محضر تان خواهش می کنم که بفرمائید که خانه های فرهنگ امروز ما با توجه به شرایط فعلی چه نقشی باید ایفا کنند و چه وظایفی باید داشته باشند؟

- اول باید که زمینه آموزش زبان فارسی برای دا و طلبان در برجا که باشد فراهم گردد و در این زمینه اشخاص دعوت هم شوند و گفته شود که ما شما را فارسی امروزی تدریس می کنیم . دیگر اینکه کتابهای خوب برای شان تهیه کنند و دیگر اینکه بعد از شش ماه یا سه ماه امتحان بگیرند و گواهی نامه بدهند . این گواهی نامه تاثیر دارد . من وزارت فرهنگ را توصیه داده بودم که هر کسی از کارمندان دو گواهی نامه از خانه های فرهنگ دریافت کنند آن را یک اضافه در حقوق بدهند . حالا نمی دانم چه جور است . هیچ کس از شما با وزارت فرهنگ تماس می گیرد یا نمی گیرد نمی دانم . دیگر اینکه این خانه های فرهنگ ، مأموران ایرانی زیاد لازم ندارد و نباید مثل حالا در تسلط ایرانی ها بگردد . من بدون ایرانی ها کار می کردم . همه استادان را آماده کردم و آقای آفتاب اصغر و آقای بشیر حسین (فوت کرده) که همه دکتر از ایران گرفتند . اینها فارسی خوب بلد هستند و بهتر از من صحبت می کنند و کار فرهنگی را خوب می دانند .

○ آقای دکتر با توجه به اینکه سالها در کشور های آسیایی با مردمان مسلمان اقامت داشته اید و در جریان مسایل فرهنگی این کشور و احتمالاً کشور های دیگر قرار گرفته اید ، از موضوع کار شناس مسایل شبه



قاره لطفاً دربارهٔ چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه توضیحاتی بفرمایید:

- همانطور که گفتم بیسوادی درد بزرگی است. مردم بی سواد نمی دانند که نفعشان در کدام چیز است و این زبان اردو هم اکنون شصت در صد ریشه فارسی دارد. و گاهی با معانی دگرگون شده است، "مثلاً این لفظ متلاشی" در ایران معنی ناپدید شدن دارد و اینجا "در جستجو شدن" از سوی دیگر همینطور که آقای پور داؤد گفته اند. از آقای پور داؤد پرسیدم این "چلو" در زبان فارسی از کجا وارد شده. گفت این همان چیزی است که در پاک و هند "چلو" بکار می رود. ما این زبان مشترک را داریم.

همشهریان من این پاکستانی ها نمی دانند. من این را در روزنامه ها نوشتم، وقتی که در تلاش کلمات متناسب هستیم دست ها را دراز کنیم و فارسی را بگیریم نه کلمات بیگانه غربی را که بدون فارسی کار ما بر نمی آید.

دیگر راجع به دین و فرهنگ است که دین و فرهنگ را ما از ایرانی ها با زبان فارسی آموختیم. اینجا هیچ عرب نیامد که بزرگان ما را عربی یاد دهد. فقط توسط زبان فارسی و از کمک فارسها، مادیان و فرهنگ را گرفتیم. این چیز در دنیا هیچ جا میسر نیست. این فرق است اما ما حس نمی کنیم چون بی سواد هستیم. باید که یواش یواش این احساس را پیدا کنیم. مردم پیش بنده می آیند که آقا این کلمه انگلیسی است چه جور این را به اردو ترجمه

کنیم چون می دانند که من کتابها و لغت های فارسی دارم. از عربی یکی کلمه گرفتند و هیچ کس بلد نیست. مقتدره معنایش (Authority). دیگر اینکه دین و فرهنگ برگز در دنیای عرب برای ما پیدا نیست. من روزی به آقای مطیع الدوله و محمد حجازی که خیلی دوست بنده بود و اکنون فوت کرده و خانمش هم که نویسنده بودند فوت کرده گفتم آقا شما سید هستید و عرب را بد می گوئید. وی کتابی قطور راجع به تاریخ ایران نوشته است. گفت بله باشد عرب که بودم حالا که دیگر ایرانی هستم. خیلی آدم نادری بود. خود حجازی می گفت که خانواده اش حجازی است. به آقای جهل زاده که خودش پسر یک مرد بزرگ است، گفتم آقا شما این ایرانی ها و زبان ایرانی ها را بد می گفتید. گفت نخیر این زبان عرب که بود حالا که زبان ماست.

ما مدیون ایران هستیم. این سی صد و پنجاه ساله تاریخ و فرهنگ تیموریان همه به زبان فارسی ثبت است. و دویست سال فرمانروایی انگلیسی ها هم به زبان فارسی است. پانصد سال مدت طولانی است. دو کتاب درباره تاریخ محمود غزنوی داشتم. یکی از آن دو رابه آقای سعید نفیسی دادم و ایشان لطیفه ای نوشت و روی میز گذاشت که چون برنج خیلی کم در دسترس اعراب بود و ایرانی ها برنج می خوردند. این ملت پلو خوراست.

آن روز ها این مرسوم بود که ایرانی ها بعد از ناهار پول هم به میهمانان خود می دادند. گفت حالا چون می روم عربستان آنجا می گویم که این ایرانی ها ملت بزرگ و بزرگواری هستند که اول پلو می دهند برای خوردن



گفت و گو با دکتر محمد باقر

و وقتی از آنجا مرخص می شوید پول هم می دهند.

○ این مطلب را که گفت؟

- آقای نفیسی به من گفت: درست است که مذهب اسلام را در دنیا عرب ها رواج دادند اما توسط ایرانیان با اسلام آشنا شدیم. اینجا هیچ مسلمانی نبوده تا آنکه ایرانی ها از خراسان و گیلان و کرمان آمدند و ما را به علم و دین و فرهنگ آشنا ساختند.



○ آقای دکتر پیوند های فرهنگی ما با این بخش از شبه قاره (پاکستان) به چند هزار سال می رسد. پیوندهایی که پس از گسترش آیین مبین اسلام به صورت فرهنگ مشترک میان دو همسایه همکیش در آمد. نشانه مشخص این فرهنگ، زبان فارسی بود و شد آنچه شد. اکنون برای بهبود پیوند هایی فرهنگی میان ایران و پاکستان چه پیشنهادی دارید؟

- پیوندهای فرهنگی ایران با این بخش از شبه قاره یعنی پاکستان سوابق بسیار طولانی دارد و چنانکه از مطالعه دقیق کاسا که تحت نظارت مستقیم استاد پور داود به عمل آورده بودم بر میآید حتی در دوره پیش از تاریخ نیز ایران باستان و پاکستان باستان با همدیگر مناسبات فرهنگی داشته اند. ازینجهت میتوان اذعان نمود، طبق مدارک موجود، پیوندهای فرهنگی ایران با این نواحی حد اقل به هشت هزار سال سابقه دارد.

راجع به دوره تاریخی باید عرض کنم مدارک تاریخی که در دست است به اثبات می رساند در دوره هخامنشی مخصوصاً در دوره های کوروش بزرگ و داریوش بزرگ و در دوره ساسانی خصوصاً در دوره های بهرام پنجم، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز، روابط سیاسی و فرهنگی فیما بین برقرار و استوار بوده است.

در باره پیوندهای فرهنگی میان این دو کشور پس از توسعه و ترویج دین مبین اسلام باید بگویم:

آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است. برای بهبود پیوندهای فرهنگی در میان ایران و پاکستان برای دولتین پیشنهادات متعددی دارم ولی عجله به چند پیشنهاد اساسی اکتفا میکنم که عبارت اند از:

۱— به دید و باز دید های فرهنگی میان استادان و دانشجویان دو کشور بیش از پیش اضافه شود.

۲— استادان و دانشجویان فارسی در پاکستان مورد تشویق قرار بگیرند.

۳— آتیه دانشجویان برجسته و ممتاز فارسی تأمین گردد و پس از پایان تحصیلات در زمینه زبان و ادبیات فارسی شغلی مناسب برای امرار معاش آنها فراهم ساخته شود.

۴— به دانش آموزان کلاس ششم ابتدائی که فی السابق حق انتخاب میان عربی و فارسی داده شود.

۵— برای ترویج و تعمیم فارسی معاصر از وسایل سمعی و بصری و رادیو و تلویزیون استفاده شود.

○ در آخر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار بنده گذاشتید سپاسگزارم و عمر دراز توأم باتندرستی برای شما از خداوند مهربان خواستارم.

- استاد در خلال مصاحبه از تألیفات خود شان نام بردند کہ آنها را در پایان مصاحبه به صورت فہرست بیان می کنم:

BOOKS

- | | |
|---|--|
| Tarikh-e-Sasanian (Urdu)
تاریخ ساسانیان | A history of Sasanians compiled from original sources, 1953. |
| Life and Works of Juya of Tabriz (Persian)
(احوال و آثار جویای تبریزی) | The Yaghma (Teheran) Vol. VI Part VI. |
| Zaban-e-Farsi-ye-Emruz (Foreward by Professor Pur-e-Daud of Teheran University)
(Persian and Urdu)
زبان فارسی امروز | Oriental College Magazine, Lahore, May and August, 1954. |
| Life and Works of Juya of Tabriz (Persian)
(احوال و آثار جویای تبریزی) | Oriental College Magazine, Lahore, May and August, 1954. |
| The Press in Iran (English) | Oriental College Magazine, Lahore Nov. 1953. Feb. 1954 & May, 1955. |
| Urdu-e-Qadim (Urdu)
(اردوئے قدیم) | The Urdu (Karachi), July, 1956. |
| Maulavi - A Psycho-therapist (Urdu and Persian)
مولوی - ترغیبات نفسی کا ماہر | Oriental College Magazine. Lahore 1957. |
| Madar-ol-Afazel, Vol. I (Persian)
(مدار الافاضل مجلد اول) | Shahanshah of Iran's Grant Fund Publication, 1953. Second Edition Teheran, 1972. |

- Kulliyat-e-Juyā (Persian) Do
- (کلیات جویای تبریزی)
- Life and Works of Simin Behbahani (Urdu) Journal of the Panjab University Arabic and Persian Society, August-November, 1957.
- احوال و آثار سیمین بهبهانی
- Panjabi Tales in Persian (Urdu and Persian) Vol. I Panjabi Adabi Academy Publications, 1958, 1960.
- & II
- پنجابی قصے فارسی میں
مجلد اول و دوم
- History of the Kuh-e-Nur (English and Persian) Panjabi Adabi Academy Publication. 1958.
- تاریخ کوه نور
- Life and Works of Rahi Moayyari (Urdu) Journal of the Pb. Univ. Arabic & Persian Society, May-August, 1959.
- احوال و آثار رہی معیری
- Life and Works of Forough-e Farrokhzad (Urdu) Do.....
- احوال و آثار فروغ فرخزاد
- نیرنگ زمانہ
- Panjabi Adabi Academy Publication, 1960.
- Ebratnameh (English and Persian) Vols. I&II عہرت نامہ Panjabi Adabi Academy Publications, 1961 & 1962.
- Waqi-at-e-Durrani. (Urdu) A History of Durrani Family translated into Urdu by Mir Waris Ali Saifi-A Panjabi Adabi Academy Publication, 1964.
- واقعات درانی
- Lahore Museum Collections Miniatures : (English) A short survey of miniatures published with ten plates.



- Kaigohar Nameh :
کیگوهر نامہ (فارسی)
A Panjabi Adabi Academy Publication, 1964.
An unpublished history of Gakhars written originally in Persian in 1137 A.H. (A.D. 1725) by Raezadeh Diwan Chand, edited, annotated and indexed A Panjabi Adabi Academy Publication, 1965.
- Tazkera-e-Khattatin ;
تذکرہ خطاطین (فارسی)
An published manuscript preserved in the Imperial Library, Teheran, written by Lesanol Molk Hedayatollah, edited, annotated and indexed. Published in the Journal of the Panjab University Arabic and Persian Society. (1964-65).
An unpublished Tazkera of Urafa written by Maulavi Ahmad Ali Reproduced from the only Manuscript preserved in the Panjab University Library and Published in the Oriental College Magazine, May and August, 1965.
- Qasr-e-Arefan
قصر عارفان (فارسی)
An unpublished Tazkera of contemporary poets compiled by Sayyid Mir Hussain al-Hussaini of Shiraz in 1824. A Panjab University Publication, 1966.
- Zobdatol Mo'ascreen :
زبدة المعاصرین (فارسی)
اورینٹل کالج میگزین ، نومبر ۱۹۶۷ء
- فارسی نامہ (فرہنگ خوش رنگ)
مولانا عبدالرحمان خلدی
- Madar-ol-Afazel (Vol. ii)
(مدار الافاضل مجلد دوم)
A Panjab University Publication,



گفت و گو با دکتر محمد باقر

1966. Second edition. Teheran
1972.
- Madar-ol-Afazel (Vol. iii) 1969. Second edition. Teheran
(مدار الافاضل مجلد سوم)
- Tazkera-ye-Makhzan al-Gharaeb (Vol. I) An unpublished biographical work on Persian poets compiled in A.H. 1218 (A.D. 1803). A Panjab University Publication, 1969.
تذکرہ مخزن الغرائب مجلد اول
- Madar-al-Afazel (Vol. iv), 1970, Second editton. Teheran.
(مدار الافاضل)
- Tazkera-ye-Makhzan-al Gharaeb (Vol. ii). 1970.
- Durufsh-e-Kaviani An annotated and edited edition. Published by the Panjab University on Ghalib Centenary, 1969.
درفش کاویانی
- Tazkera-ye-Makhzan-al-Ghraeb (Vol. iii) 1971.
تذکرہ مخزن الغرائب مجلد سوم (فارسی)
- Old Urdu & Urdu in the Panjab (Urdu) Collection of original Research articles on Urdu published by the 1971 مجلس ترقی ادب لاہور
اردوئے قدیم و پنجاب میں اردو
- Tarikh-e-Panjab by Bute Shah An unpublished history of the Panjab from the earliest times to 1840 written in Persian Critically edited and annotated, 1972.
(تاریخ پنجاب جزوہ اول) (Face. i)
- تاریخ کنج پورہ The only extant MS on the subject, edited with critical

- notes, published by the Research Society of Pakistan, Lahore 1973.
- Travels and Times of al-Biruni. Published by the Research Society of Pakistan, July, 1975.
- Lahore - Past and Present Revised upto 1984. Panjabi Adabi Academy Pakistan.

ARTICLES

- نظامی گنجوی (اردو) زمانہ ، کانپور ، ستمبر ، ۱۹۳۳ء
- Adina Beg Khan (A Monograph on the last Moghol Viceroy of the Panjab (English)) Proceedings of the Idara-e-Ma-arif-e-Islamia, Lahore, 1938.
- تعلق نامہ اور اس کے نقاد معارف ، اعظم گڑھ ، جلد ۳۶ ، شماره ۵ ، ۱۹۳۷ء
- اورینٹل کالج میگزین ، لاہور ، فروری آدینہ بیگ خاں (فارسی) ۱۹۳۸ء
- Teaching of Persian in India Schools and Colleges (English) The Panjab Educational Journal. Lahore, December, 1942.
- Munshi, the Author of Sassi Punnun in Persian (English) Islamic Culture, Hyderabad, Deccan, April, 1942
- فارسی کا ایرانی تلفظ (اردو) نورالتعلیم ، ککھڑ ، مارچ ، ۱۹۴۳ء
- پنجابی قصے فارسی زبان میں اورینٹل کالج میگزین ، مئی و اگست ، ۱۹۴۴ء
- تصوف روسی (اردو) Rumi Day Proceedings, Lahore, 1950.



گفت و گو با دکتر محمد باقر

- آہنگ ، کراچی ، فروری ، ۱۹۵۲ء سنائی اور اقبال
- ینما ، تہران ، ۱۹۵۳ء جویای تبریزی (فارسی)
- The Pakistan Review, Lahore, July, 1955. The Press in Iran (English)
- The Pakistan Historical Society Journal, Karachi, July, 1955. Kholastol Insha of Sojan Singh Dhir (English)
- The Pakistan Review, Lahore, July, 1955. Historians and Tourists of Ancient Lahore (English)
- اورینٹل کالج میگزین ، اگست ، ۱۹۵۶ء مدار الاناضل (فارسی)
- Journal of the Pakistan Historical Society, Karachi, May, 1957. Moraqqa-e-Golshan (English)
- اورینٹل کالج میگزین ، اگست ، ۱۹۵۷ء مولوی : ترغیبات نفسی کا ماہر
- Proceedings of the Tusi Conference, Teheran, 1957. Persian MSS. of Tusi in the Panjab University Library (Persian)
- Journal of the Pb. University Arabic & Persian Society. Lah., May-August, 1958. غالب اور برہان قاطع
- Proceedings of the XXII International Congress of Orientalists Munich, 1958. Iranian Lexicography with special reference to the Madar-ol-Afazel (English)
- The Pakistan Times, Lahore, 28th December, 1959. Lahore : As seen by Early Iranians (English)
- مجلہ دانشکدہ ادبیات ، تہران ، ۱۹۶۰/۴ بای زاید بر سر فعل (فارسی)
- The C. & M. Gazette, Lahore, Feb., 21, 1960. The Horse in Ancient Iran (English)

- Iranian Miniatures and Frescoes (English) The Pakistan Times, Lahore, Jan. 31, 1960.
- The Ancient Art of Iran : Miniatures and Frescoes (English) The C. & M. Gazette, Lahore, Jan. 31, 1960.
- Punctuation in Persian (Urdu) Oriental College Magazine, Lah., November, 1961.
- Akbar's Copy of Faizi's Naldaman (English) The Pakistan Times, October, 1, 1961.
- The Peacock Throne : Romance and Reality (English) The Pakistan Times, Jan. 12, 1962.
- Akbar's Copy of Faizi's Naldaman (English) The West Pakistan, Lahore, Jan. 1962,
- تقویش ، لاہور ، فروری ۱۹۶۹ء تاریخ تاسیس لاہور
- Lahore in Non-History Persian Literature (English) Journal of the Pakistan Historical Society, Karachi, 1964.
- Muslim Calligraphy (English) The Pakistan Times, July 3, 1964.
- The Peacock Throne-Romance and Reality (English) The Journal of the Research Society of Pakistan, Jan., April. 1966.
- اورینٹل کالج میگزین ، نومبر ، ۱۹۶۷ء فارسی نامہ اثر مولانا عبدالرحمان خلدی (اردو)
- اردو ، کراچی ، اپریل ، ۱۹۶۸ء قدیم فارسی فرہنگوں میں پیش از آریائی کلمات (اردو)
- مجله بررسی های تاریخی ، شماره ۲ سال سوم - تهران ، ۱۹۶۸م ۱۳۴۷ش هنر سفال سازی در شبه قاره هند و پاکستان در دوره اسلامی (فارسی)
- Islamic Pottery in the

Indo-Pakistan Sub-Continent
(English)

مجله بررسی های تاریخی شماره ۳، ۲ تاثیر و گسترش زبان فارسی در
سال چهارم - تهران، ۱۹۶۹-۱۳۴۸ ش شبه قاره هند و پاکستان (فارسی)

The Earliest Progress, Deve-
lopment and Influence of Per-
sian in the Pakistan-Hind
Sub-Continent (English)

The Earliest Progress Deve- یاد نامه ایرانی مینورسکی تهران ۱۹۲۹-
lopment and Influence of Per- ش ۱۳۳۸
sian in the Pakistan-Hind
Sub-Continent (English)

Taqwim-al-Tawarikh-A Rare MS. in Pakistan (English) The Pakistan Times, Lahore.
March 6, 1970.

Polo-An Ancient Sport. The Pakistan Times, Lahore.
February 2, 1971.

The Iranian Monarchy The Pakistan Times, Lahore.
October 10, 1971.

Ancient Links with Iran. The Pakistan Times, Lahore.
October 15, 1971.

The Pahlavis-Makers of Modern Iran. The Pakistan Times, Lahore.
October 17, 1971.

The Influence of Persian in the Indian Sub-Continent The Historical Studies of Iran,
(English). Teheran, October, 1971.

A rare Moghul Manuscript. Journal of the Research Society
Akbar's copy of Faizi's Nald- of Pakistan, Vol (vii) No. 3, 1970.
man.

Kunjpora Rulers-Soldiers of Fortune. -do-
No. 4, 1970

مجله بررسی های تاریخی ، تهران - شماره
۲ سال نهم ۱۳۵۳ شماره مسلسل ۵۱

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران این شعر کدام بابر است؟

۱۳۵۵

A rare Moghul Manuscript Pakistan Archaeology No. 8,
of Akbar's copy of Faizi's Nal 1972.

Wa Daman.

Travels and Times of Al- Journal of the Research Society
Biruni. of Pakistan, July, 1975.

مرشد رومی- استاد ترغیبات نفسی Peshawar University, 1978.

مجله تحقیق ، دانشگاه پنجاب ، ۱۹۸۰ کشف المحجوب سید علی
ہجویری کے بارے میں چند گذارشات

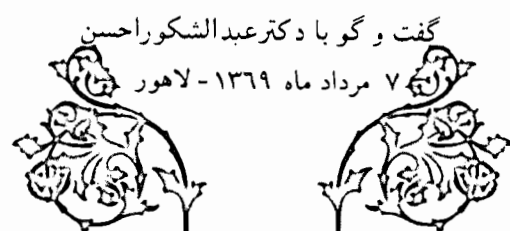
مجله تحقیق ، پنجاب یونیورسٹی ، ۱۹۸۲ احوال شیخ ابو الحسن علی
ہجویری داتا گنج بخش

فجر ، اسلام آباد ، نومبر ۱۹۸۳ سعدی کا اثر و نفوذ پاکستان
و ہند میں - ہزار دبستان

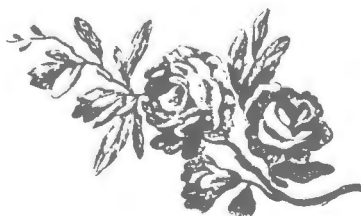
CONFERENCES ATTENDED

- | | |
|---|------|
| Ibn-e-Sina Millenium at Teheran and
Hamadan (Iran) : | 1954 |
| Khawajeh Nasiroddin Toosi's Anniversary
(Presided at a Session and contributed a paper) : | 1956 |
| International Congress of Orientalists,
at Munich (Contributed a paper) : | 1957 |
| International Islamic Colloquium
Lahore (Secretary,
International Exhibition of Islamic Art and
Culture) : | 1957 |

- All Pakistan Oriental Conference, Lahore : 1959
(General Secretary)
- Jami's 55th Anniversary International Congress of
Orientalists at Kabul and Herat : 1964
(Contributed a paper)
- International Congress of Iranologists, Teheran : 1966
(Contributed a Paper & presided at a Session)
- International Congress of Orientalists, Ann Arbor, Mic-
higan (U. S. A.) 1967
(Contributed a paper and presided at a session).
- International Symposium on Aspects of Religions in
South Asia at University of London, 1971.
(Contributed a paper).
- International Congress on Seerat, Lahore (Contributed a
a paper and conducted a session). 1976
- International Congress on Quaid-e-Azam, Islamabad
(Contributed a paper). 1976
- International Congress on 'Allama Muhammad Iqbal,
Lahore (Contributed a paper). 1977
- Pakistan Historical Society Conference, Karachi
(Contributed a paper and presided at a session). 1979
- National Congress on Seerat, Rawalpindi (Contributed a
paper). 1978
- National Congress on Rumi, Peshawar (Contributed a
paper). 1978
- International Congress on Scientific Terminology Teheran
(Read a paper) 1984



گفت و گو با دکتر شکور احسن





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

○ جناب آقای دکتر، خواهش می‌کنم که درباره زندگی خودتان باتوجه به اندیشه و احساسی که در طول زندگی داشته اید، مداری که طی فرموده اید، استادانی که از محضرشان استفاده کرده اید، خدماتی که درجهت ترویج و تلقین افکار بلند و اندیشه های بزرگان داشته اید، مطالبی بیان بفرمائید:

- من ابتدا از شما تشکر می‌کنم که اینجانب را که قابل نیستم مورد لطف و محبت نظر قرار داده اید و می‌خواهید که طی گفتگویی به سوالاتی که مطرح می‌کنید تاحدی که ممکن باشد پاسخ دهم.

عرض کنم که بنده اهلِ لاهور هستم • تحصیلاتم را تا دورۀ لیسانس در این شهر گذراندم • محیطِ خانوادگیِ من بازبانِ فارسی سازگاری داشت • پدر و مادرِ بنده فارسی بلد بودند • من یادم هست که پدرم معمولاً شعرِ فارسی می خواند و مادرم به من مکرر می گفت که من بیجگی گلستان و بوستان را تمام کرده بودم • یادم هست که ایشان موقعی که نیاز می خواندند بعد از نیاز در دعای خود شعرِ فارسی می خواندند • عرض کنم که آن روزها زبانهایِ خارجی را در دبستان یاد نمی گرفتیم • این طور معمول بود که در کلاسِ ششم آغاز می شد و زبانهایِ کلاسیک آن روز عبارت بودند از عربی و فارسی و سنسکریت که آموختن یکی از آن برای دانش آموزان اجباری بود • حالا معمولاً شاگردانِ هندو، سنسکریت را انتخاب می کنند و شاگردانِ مسلمان، عربی یا فارسی می خوانند ولی بیشتر دانشمندان و دانشجویان، فارسی یاد می گرفتند • در دانشکده هایِ آنروز ما یک دورۀ متوسطه وجود داشت و یک دورۀ لیسانس و حالا هم همین جوری است که دوسال دورۀ متوسطه است و به زبانِ انگلیسی آن را "انترمیدیت" می گویند و بعد "بی-اے" یا دورۀ لیسانس است • در دورۀ متوسطه، تحصیلِ زبانِ انگلیسی اجباری بود و بعد لازم بود که دانشجویان سه موضوع را از بین موضوعاتِ مختلف انتخاب بکنند • بنده زبان و ادبیاتِ فارسی و تاریخ و فلسفه را انتخاب کردم و دورۀ متوسطه را گذراندم • و دیپلم به دست آوردم و وارد دورۀ لیسانس شدم که آن وقت هم لازم بود که علاوه بر زبانِ انگلیسی که آن وقت اجباری بود دو موضوع را انتخاب کنیم • آن وقت باز بنده زبان و ادبیاتِ فارسی و علومِ اقتصادی را انتخاب کردم و پس از گذراندنِ دورۀ لیسانس از دانشکده دولتی لاهور که چهار سال آنجا تحصیل کرده بودم و آنجا باز زبانِ فارسی را در دورۀ فوق

لیسانس انتخاب کردم. البته بنده در علیگره علاوه بر گذراندن دوره فوق لیسانس ادبیات، در رشته حقوق هم تحصیل کردم و لیسانس در موضوع حقوق بم به دست آوردم. دوره فوق لیسانس ادبیات، رتبه اول را به دست آوردم. در علیگره من بیشتر به زبان فارسی علاقه مند شدم چون رئیس کرسی زبان و ادبیات فارسی مرحوم دکتر هادی حسن خیلی خوب فارسی صحبت می کردند و به لهجه ایرانی صحبت می کردند. گرچه ایشان هندی بودند ولی زبان مادری ایشان فارسی بود و مثل اینکه مادر ایشان یک خانم ایرانی بودند و شاید تنها کسی بودند در شبه قاره هند و پاکستان که مثل فارسی زبانان صحبت می کردند و آدم خیلی فهمیده و خیلی مطلع بودند. دانشمند بزرگی بودند و در ردیف اول استادان فارسی در شبه قاره مقام بلند داشتند. ایشان با تدریس زبان فارسی و علاقه مندی که به این زبان داشتند بنده را هم تشویق کردند که هر چه بیشتر باز زبان فارسی علاقه مند باشم.

بعد از اتمام فوق لیسانس، بنده در دانشکده اینگلو عربیک دهلی دانشیار شدم و به تدریس فارسی پرداختم و نیز در دانشگاه دهلی به دانشجویان دانشکده های مختلف آن در دوره "بی-ای آنرز" که بالا تراز "بی-اے" و کمتر از "ایم-اے" می گفتند و در دوره فوق لیسانس، فارسی تدریس کردم.

بعد از تشکیل پاکستان به لاهور آمدم و چندی بعد در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب وارد خدمت شدم و تا موقع بازنشستگی اینجا بودم. ناگفته نماند که پس از سه سال تدریس در دانشکده خاور شناسی، دولت

پاکستان مرا برای یک دوره تحصیلاتی در دانشگاه تهران روانه این کشور کرد. دعوتی از دانشگاه تهران شده بود که یک نفر برای تحقیق به ایران فرستاده شود که خوشبختانه برای من توفیقی شد که یک سال در دانشگاه تهران باشم و چند دوره تحصیل بگذرانم و گواهینامه مربوط به آن را دریافت کنم.



○ آقای دکتر دوره های تحصیلی که بدان اشاره فرمودید چگونه در دانشگاه تهران تشکیل می یافت و چه کسانی در آن دوره ها تدریس می کردند:

- در دانشگاه تهران کلاسی برای دانشجویان خارجی وجود داشت که بنده مرتباً در آن کلاس شرکت کردم و دو گواهی نامه دریافت داشتم. این کلاس، شبها تشکیل می شد و بنده بعد از ظهر و صبح آزاد بودم و لذا موجب شد که من با استادان دانشگاه ملاقات کنم و از ایشان اجازه خواستم که در کلاسهای ایشان هم شرکت بجویم. استادان باکمال مهر، بنده را اجازه دادند در کلاس شان حاضر شوم. من متحایل بودم که زبانهای قدیم ایران را یاد بگیرم

چون در پاکستان موقعیتی نبود که این زبانها را یاد بگیرم. بنا بر این بنده زبانهای اوستا و فارسی باستان و پهلوی را در دانشگاه تهران یاد گرفتم و گواهی نامه فوق لیسانس در این زبانها به دست آوردم. من یادم هست که زبان پهلوی را آقای دکتر صادق کیا به ما درس می دادند. زبان فارسی باستان را آقای احسان یار شاطر و زبان اوستا را آقای پور داود درس می دادند و بنده کوشش کردم این سه زبانها را برچه بیشتر یاد بگیرم. در کلاس درس فرهنگ ایران باستان هم شرکت جستم و گواهی دریافت کردم. بعد از اخذ گواهی نامه که حد اکثرشش گواهی نامه در یک سال ممکن بود، به پاکستان برگشتم.

○ آقای دکتر در ظرف یک سال شش گواهی نامه به دست آوردید؟

- بله. حتی کمتر از یک سال یعنی حدود یازده ماه.

○ خاطرتان هست چه زمانی بود؟

- آبان ماه سال ۱۹۳۳ به ایران رفتم و شهریور ۱۹۳۳ بعد از گذراندن دوره ها و اخذ شش گواهی نامه برگشتم. آن موقع استادانی که کلاس درس دانشجویان خارجی را به عهده داشتند عبارت بودند از مرحوم آقای دکتر محمد معین، مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری، مرحوم آقای دکتر حسین خطیبی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر احسان یار شاطر، دکتر صادق گوهرین، مجتبی مینوی و چند نفر دیگر و همانطور که گفتم

گفت و گو با دکتر شکور احسن

زبانهای قدیم و فرهنگِ باستان را آقای دکتر صادق کیا، مرحوم پور داؤد، دکتر یار شاطر درس می دادند و من از محضر آنها استفاده می کردم و با بعضی از آنان دوست بودم و تا مدتها پس از بازگشت بایشان مکاتبه می کردم. مخصوصاً با دکتر صادق کیا و مرحوم دکتر محمد معین و دکتر احسان یارشاطر پیوسته مکاتبه داشتم. از محضر استادان دیگر که نیز استفاده کردم عبارت بودند از: مرحوم استاد سعید نفیسی، مرحوم دکتر صورتگر و مرحوم استاد فروزانفر. از محضر صحبت مرحوم دکتر رضازاده شفق هم بهره مند شدم دکتر ای خود را در دانشگاه پنجاب در موضوع گرایشهای تازه در زبان فارسی گذراندم.

○ آقای دکتر، فارسی که در ایران با آن آشنا شدید همان فارسی بود که شما در پاکستان می خواندید یا تفاوت بایی داشت؟

- عرض کنم که در وقتی تهران بودم مثل همه خارجی ها که به ایران می روند فهمیدم که فارسی که در ایران مستعمل است با فارسی که در شبه قاره ما خوانده ایم فرق می کند. چون ما بیشتر فارسی کلاسیکی می خوانیم و تلفظ و اصطلاحات و در بعضی موارد حتی دستور ایران با فارسی ما متفاوت است. موقعی که دهلی بودم من با سفارت ایران در دهلی نورفت و آمد داشتم. خدمت آقای علی معتمدی که سفیر ایران بودند می رسیدم و معمولاً با ایشان هم صحبت می شدم و بدین طریق لهجه فارسی را کمی یاد گرفته بودم. منظور تلفظ فارسی است که ما می گوئیم تلفظ جدید و البته برای شما تلفظ جدید نیست. این تلفظ و لهجه و اصطلاحات جدید را که توسط پرفسور دکتر

بادی حسن آشنا شده بودم. در سفارت ایران مشق گردید، و موقعی که به ایران رفتم اینقدر برایم سنگین نبود. با این وجود متوجه شدم فارسی که در ایران با آن آشنا شدم با فارسی که در اینجا رایج بود خیلی متفاوت بود. من این اختلافات را به دقت نگاه می کردم و سعی می کردم که اختلافات را متوجه شوم و آن را یادداشت می کردم.

در وقتی که از ایران برگشتم چندین مقاله درباره این موضوع نوشتم و در مجله انجمن عربی و فارسی دانشگاه پنجاب چاپ شد. از جمله موضوعی که برای دوستان تازگی داشت راجع به تلفظ و لهجه جدید ایران بود و دیگر راجع به مصطلحات فارسی و دیگر راجع به دستور زبان فارسی که به نظر من بعضی از اصول جدید با دستور قدیم فارسی متفاوت بود. بعد هم فکر کردم که بهتر است که در این موضوع رساله دکتری خود را بنویسم و اگر سوال بکنید که از تألیفات بنده کدام را بیشتر اهمیت می دهم خواهم گفت این رساله را خیلی اهمیت می دهم. رساله به زبان انگلیسی است و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد آن را چاپ کرده است.

چند سال بعد در وقتی که بنده به عنوان استاد ادبیات و زبان فارسی در مشهد بودم و خود افتخار بزرگی برای من است بعضی از استادان پیشنهاد دادند که این رساله را به زبان فارسی ترجمه کنم یا آنان ترجمه کنند و آقای دکتر ایرج افشار در مجله راهنمای کتاب نوشته بود که بعضی از مطالب این کتاب برای ایرانیان تازگی دارد. البته ایشان لطف فرموده بودند. به هر حال اگر من در ایران بودم شاید این کتاب را به فارسی هم ترجمه می کردم و همین

گفت و گو با دکتر شکور احسن

پیشنهاد را آقای دکتر مینوچهر که آن وقت استاد کرسی فارسی در دانشگاه شیراز بودند به من کردند و گفتند که اگر من ترجمه نمی کنم ایشان ترجمه کنند. البته هنوز ترجمه نشده است چون کارهای دیگر زیاد است.

○ آقای دکتر کمی درباره منابعی که تدریس کرده اید و کتابهایی که تألیف یا ترجمه کرده اید سخن گوئید و هم از کتابخانه خود تان و نیز خدماتی که در راه آموزش دانشجویان انجام داده اید صحبت کنید.

- کتابخانه بنده خیلی بزرگ نیست. البته چند صد کتاب به زبان فارسی، انگلیسی و اردو دارم که بیشتر راجع به زبان و ادبیات فارسی و دواوین شعرا و کتابهای منشور نویسندگان زبان فارسی و تاریخ فرهنگ و تمدن ایران است. به ادبیات اردو و انگلیسی هم علاقه مند هستم و دواوین شعرا، و آثار نویسندگان انگلیسی و اردو و تراجم از زبانهای مختلف شرقی و غربی به دست آورده ام. به کتابهای فلسفه و مذهب و تاریخ و روانشناسی و علوم اقتصادی نیز علاقه دارم.

بنده در دانشگاه دو موضوع را تدریس می کردم: یکی تاریخ ادبیات فارسی که یک موضوع خیلی گسترده است. از اوستا شروع می کردم تا انقلاب مشروطیت در ۱۹۰۶ میلادی/ ۱۳۲۳ هجری قمری. موضوع دیگر، ادبیات جدید فارسی بود که از دوره مشروطه شروع می شد و می رسید تا آن سالی که من تدریس می کردم و علاقه داشتم که دانشجویان را راجع به تحولات زبان فارسی و ادبیات کلاسیکی فارسی و شعر و نثر جدید آن مطلع

سازم *

○ خاطرتان هست چه سالی بود؟

- عرض کنم که من در سال ۱۹۷۵ میلادی برابر ۱۳۵۴ خورشیدی باز نشستہ شدم و البته بعد از باز نشستگی تا پنج سال پیش یعنی تا ۱۹۸۵ میلادی درس می دادم، چون دانشگاه از من خواست که من تدریس را ادامه بدهم * بنده در تاریخ ادبیات سعی کردم یاد داشتهای مفصل به شاگردان بدهم *

○ آقای دکتر، چه منابعی تدریس می کرده اید؟

- راجع به منابع تدریس بنده عرض میشود که اینها چند نوع بود * یکی، کتابها دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی فی المثل تألیفات دکتر ذبیح الله صفا، استاد عبدالعظیم قریب، استاد سعید نفیسی، ملک الشعراء بهار، دکتر رضا زاده شفق (فارسی) شبلی نعمانی، پرفسور شیرانی (اردو)، دکتر براؤن و پرفسور آر-بری (انگلیسی و غیره * دومین، کتابهایی که به زبانهای مختلف پیرامون یک شاعر یا نویسنده بزرگ مانند فردوسی و خیام و مولوی و حافظ نوشته شده، سومین، کتابهایی که از تحولات سبک و زبانشناسی و انواع شعر و نثر بحث میکنند * چهارمین، کتابهای مربوط به سنجش ادبی و نقد و بررسی میباشد * البته بزرگترین منابع تاریخ و حقایق ادبیات یک کشور یا ملت آثار خود مؤلف است * باید اندیشه ها و عقاید یک شاعر را از آثارش پی برد *



بعلاوه مطالعهٔ اوضاع سیاسی و محیط اجتماعی زمانی شاعر و نویسنده لازم است تا اسباب و عوامل افکار معتقدات او روشن گردد. همیشه سعی میکردم که از همه این منابع استفاده کنم و شاگردان را نه تنها از دیدگاه دیگران مطلع سازم بلکه از نظر خود هم آگاه کنم. مثلاً فرض بفرمایید که دربارهٔ فردوسی که لازم بود صحبت کنم یا یادداشت بدهم من آنچه را که استاد ذبیح الله صفا نوشته است و آنچه را رضا زاده شفق نوشته و آنچه مثلاً در هند و پاکستان، شبلی در شعرالعجم نوشته و حافظ محمود خان شیرانی نوشته به نظر دانشجویان می‌رسانیدم و در نهایت نظر خود را اعلام می‌کردم و به هرحال نظری به دانشجویان می‌دادم که نتیجهٔ مطالعه تطبیقی کتابهای تاریخ ادبیات و نظر انتقادی خود من بوده است.

○ آقای دکتر، لطفاً دربارهٔ آثارتان به اجمال توضیح بفرمایید:

- تاکنون دوازده کتاب را به سه زبان فارسی و اردو و انگلیسی تألیف و تصحیح نموده‌ام. دو کتاب که محتوی مقالاتم می‌باشد برای چاپ حاضر است. یکی به زبان اردو و دیگر به زبان انگلیسی. مقالات فارسی غیر ازینهاست. بعضی از مقالات بنده در بیرون کشور مثلاً در ایران و افغانستان و آلمان غربی آنروز به چاپ رسیده است. یک عده از مقالات انگلیسی بنده در کتاب معروف (Index Islamicus) که در لندن به اهتمام پیرسان (Pearson) منتشر گردید اشاره شده است.

○ لطفاً عنوان تألیفات خود را ذکر کنید:

تصحیح مهر نیمروز از میرزا غالب-----از انتشارات دانشگاه پنجاب
تصحیح دستنبو از میرزا غالب -----از انتشارات دانشگاه پنجاب
گرد آوری گنج دانش برای دوره لیسانس
باهمکاری پرفسور فیروز الدین رازی---از انتشارات دانشگاه پنجاب
گردآوری قندبارسی برای امتحان نهایی دبیرستانهای پنجاب



اقبال کی فارسی شاعری کا تنقیدی جائزہ --از انتشارات اقبال
اکادمی پاکستان
تالیف و گرد آوری پاکستان ادب---از انتشارات اداره تحقیقات پاکستان

از نویسندگان و شاعران ایران ملاقات داشته اید:

- چنانکه عرض کردم سفر من به ایران اولین بار در سال ۱۳۳۳ اتفاق افتاد و حدود یازده ماه در تهران بودم. در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به عنوان استاد ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس می کردم. مسافرتهاى دیگر به آن کشور البته برای مدت کوتاه بود چون برای شرکت در یک کنگره و یا به عنوان عضو یک هیئت حسن تفاهم یا جهت شرکت در یک برنامه فرهنگی و علمی عازم ایران شدم. در طی اقامت در تهران در سفر اول خود سعی می کردم که بر چه بیشتر با شعرای فارسی ارتباط داشته باشم. بنابراین من تقریباً همه را دیده ام، به جز استاد محمد حسین شریار که در تبریز بودند. برخی از آنان به من کتابها داده اند. نیایوشیج به من کتاب "دونامه" خود اهدا کرد. فریدون تولی به من "کاروان" اهدا کرد و دیگران مثل سیمین بهبانی، رهی معیری و استاد صادق سرمد که با ایشان خیلی دوست بودیم. از بین نویسندگان با مرحوم محمد حجازی شناسایی داشتم.

○ شما با مرحوم جلال آل احمد هم ملاقات داشته اید؟

- با ایشان از نزدیک آشنایی نداشتم اما آثار ایشان را تهیه کرده مطالعه می کردم. از طریق مطالعه آثارش اور ایک شخصیت مہم ادبی یافتم. البته من بیشتر علاقه مند به شعر بودم. بر چند کتابهای آل احمد، کتابهای جمالزاده، کتابهای صادق هدایت و بزرگ علوی و مثل ایشان را تهیه می کردم و می خواندم و متوجه اهمیت مطالب آنها نیز می شدم و اینکه چه فلسفه ها

دارند و چه ایدئال‌ها دارند.

○ آقای دکتر باتوجه به همین مقدار آشنایی که با شعرا و ادبای ما در طول اقامت تان در تهران داشته اید، علاقه مندم بدانم که شخصیت مورد علاقه بیشتر شما از ادبا و شعرای متقدم و معاصر به کدام است؟ و به نظر شما گوهر نظریات و تفکرات فلسفی و اجتماعی بزرگانی که نام خواهید برد، چیست؟

- قول استاد براون یادم هست که می نویسد شعر فارسی مثل یک گلستان، خیلی تناظر گسترده است که هزاران هزار گل دارد و ممکن نیست که کدام را انتخاب کنم. گلستانی است که نهایی ندارد و برای من غیر ممکن است بگویم کدام گل پررنگ تر یا خوشرنگ تر است. آن را که من زیاد دوست دارم یکی حافظ شیرازی است و دیگر مولوی. در فارسی من این دو را از همه بیشتر دوست دارم. البته نباید گفت که من دیگران را دوست ندارم. همه را دوست دارم و آثار همه را خوانده ام. منتها از اینها بیشتر تأثیر گرفته ام چون گفتار اینها باذوق بنده، باقریحه بنده، یا افکار بنده و عقاید بنده پیوند می خورند.

○ تأثیر سازنده و عمیقی که شیوه سخن سرایی مولوی و حافظ بیش از سایر سخن سرایان بر شما گذاشته به نحوی که به صورت بارزترین چهره های ادب فارسی مورد علاقه تان یاد می کنید، چیست؟
به گوهر نظریات و تفکرات آنان در این رابطه اشاره فرمائید.

- عرض کنم که مولوی زندگی را به طرزی خاص تفسیر می کند. زندگی را از جنبه های روحانی، مسایل اخلاقی و مسایل مادی شرح داده است. تمام زندگی را به طوری دقیق دیده انگار که هیچ شاعر در دنیا این دقت نظر و این ادراک دقیق او را نداشته باشد و موقعی که آدم، مثنوی را می خواند موضوعات زیادی نظر او را جلب می کند. مولوی موضوعات مختلف به مسایل زندگی را عمیق می بیند و دقیق حل می کند. مثنوی یک دریای ژرف است و برچه بیشتر از آن استفاده می کنیم تشنگی افزون می شود.

فکر مولوی مسائل حیات و حقائق کائنات را در بردارد. وی عشق را به نیروی اصلی و اساسی زندگی می داند و آن را با چنان شور و شوق و هیجان و نشاط و باسوز و گداز می سراید که نظیری در جهان شعر ندارد. علامه اقبال که به پیروی و شاگردی او افتخار میکند میگوید که "چنان امروز به یک رومی نیاز دارد که روح امید را خلق کند و آتش شوق برای زندگی روشن سازد" همین طور عرض می کنم که حافظ شیرازی شاعری است که شور و مستی و جوش و حرارت و موسیقی و آهنگ دردیوانش بیداد می کند و شاید کسی دیگر به جز مولوی این هنر را نداشته باشد. یک فرق است بین مولوی و حافظ. مولوی به هنر چندان علاقه مند نیست. او در احساسات و شور و مستی که دارد این قدر فرو رفته است که بیشتر علاقه مند به هنر نیست و البته حافظ یک هم آهنگی و تطابق بین عقیده و هنر داده است که هیچ شاعر دیگر در فارسی پیدا نمی شود که این تطابق را داشته باشد که از لحاظ هنر و از لحاظ فکر و عقیده بر دو مسلط باشد و حافظ از دیگران سبقت

گفت و گو با دکتر شکور احسن

می برد و گوهر فلسفه حافظ هم عشق است، هم محبت، و هم انسانیت است.

آسایشِ دوگیتی تفسیر این دوحرف است
با دوستانِ مروت با دشمنانِ مدارا
در راهِ ما یا شکسته دلی می خزند و بس
بازارِ خودِ فروشی از آن راهِ دیگر است

این استغنا که حافظ دارد کس دیگر نیست که داشته باشد مثلاً

که برد به نزد شاهانِ زمن گدا پيامی
که به کوی می فروشانِ دو هزارجم به جامی

اینجور شعری گوید آن نشان دوستی و آن محبت و آن استغنا و آن بلندی فکر
و آن رفعت نظر که حافظ دارد، کس دیگر ندارد.

○ آقای دکتر، تاثیر عرفانی که اشعار مولانا جلالالدین محمد بلخی
رومی و حافظ شیرازی در سیر و سلوک و احوال زندگی جنابعالی داشته
چگونه بوده، می توانید به آن اشاره کنید؟

- سعی می کنم قربان که به همان پیغام محبت و پیغام استغنای آنان
اشاره کنم. آن پیغام شکسته دلی و تلطف و مدارا و البته بیشتر ایده آلی است
و آدم به ایده آل خود نمی رسد. مولوی و حافظ یک ایده آل سوپرمن یا ابربشر

گفت و گو با دکتر شکور احسن

دارند • شعر مولوی یادتان باشد کہ:

دی شیخ با چراغِ همی گشت گردِ شهر
کزدیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
زین بمرهانِ سست عناصرِ دلم گرفت
شیر خدا و رستمِ دستانم آرزوست
گفتم کہ یافت می نشود، جسته ایم ما
گفت آنکہ یافت می نشود آنم آرزوست

این است مولوی و او قبرمان است و اقبال دربارهٔ مولوی بہ زبانِ شعرِ
اردو می گوید:

ہم خوگرِ محسوس ہیں ساحل کے خریدار
اک بحرِ پر آشوب و پراسرار ہے رومی
تو بھی ہے اسی قافلۂ شوق میں اقبال
جس قافلۂ شوق کا سالار ہے رومی

ما کہ خوگرِ محسوساتیم فقط خریدار ساحل ہستیم اما مولوی یک بحرِ
پر آشوب و پراسرار می باشد •

ای اقبال تو یکی از آن پیروانِ قافلۂ شوق هستی کہ رومی سالارِ آن
قافلۂ شوق هست •

○ جناب دکتر در حال حاضر بفرمائید که چه می کنید و به چه کار علمی و به چه منصب تحقیقاتی اشتغال دارید؟

- عرض کنم که بنده اداره تحقیقات پاکستان را که حالا جنابعالی در آن تشریف دارید، اداره می کنم و ده سال هست که مدیر این اداره هستم. در این اداره کتابها نشر می کنیم که موضوعات آن بیشتر درباره پاکستان یا درباره تاریخ مسلمانان پاکستان و هند است. کتابها به یکی از سه زبان اردو، فارسی و انگلیسی منتشر می شود و تا حالا هفتاد و پنج کتاب منتشر کرده ایم.

○ آقای دکتر، این اداره چه روشی برای تهیه و انتخاب کتاب برای چاپ و انتشار معمول می دارد؟

- در این مورد هیات اجرائیه و هیات مدیره اداره برنامه ریزی می کند که هر سال چه کتابها باید نوشته شود و هیات مدیره نویسندگان موضوعات مورد نظر از کدام دانشگاه دعوت شوند.

علاوه بر این کار، بنده مجله اداره تحقیقات پاکستان را به نام (Journal of the Research Society of Pakistan) اداره می کنم. این مجله که در پاکستان بسیار مهم تلقی می شود هر سه ماه مرتباً منتشر می شود و هفتاد و پنج درصد مطالب آن به زبان انگلیسی است و بقیه اش به زبان اردو است.

○ آقای دکتر، مجله شامل چه موضوعاتی است؟

- موضوعاتش راجع به تاریخ و علوم انسانی و علوم اجتماعی است و بیشتر در رابطه با پاکستان است. و علاوه بر نویسندگان پاکستانی بعضی از نویسندگان خارجی هم با ما همکاری می کنند و مقالات خیلی دقیق و محققانه برای ما می فرستند.

○ بفرومائید مرکز تحقیقات پاکستان که جنابعالی مدیر آن هستید از جهت ارتباط با منابع تحقیقاتی ایرانشناسی یا مطالعاتی ایرانشناسی چگونه است؟

- عرض کنم که چون ایران برادر همسایه و هم کیش ما است ما به این کشور خیلی ارادت می ورزیم و آن را خیلی دوست داریم و طبیعی است مقالات انگلیسی که درباره ایران یا ادبیات فارسی باشد چاپ می کنیم. عرض کنم که ایران خیلی بر فکر ما تسلط داشته است و نیز بر هنرهای ما، بر علوم ما و اگر از دیار شبه قاره بخواهید راجع به نقاشی دوره مغول بنویسند، آن وقت لازم است که به نقاشی و مینیاتور اشاره بکنند و شرح بدهند که چطور نقاشی ایران در نقاشی دوره مغول نفوذ پیدا کرده است. همینطور فرض بفرومائید که مثلاً یک مقاله درباره تصوف نوشته شود و ممکن نیست که بدون اشاره به ادبیات فارسی و بدون عنایت به عرفا و صوفیان ایرانی مقاله نوشته بشود. ما خیلی مدیون فرهنگ ایران هستیم و هر موقع که یک مسئله را مورد انتقاد و تحقیق قرار بدهیم لازم می شود که از ایران صحبت کنیم.

موضوع تدریس بنده نیز در دانشگاه فردوسی مشهد همین بود یعنی
''تأثیر فرهنگ ایران در فرهنگ شبه قاره پاکستان و هند'' . موضوع بسیار
جالب و دامنه دار است . چون ایران در فرهنگ مسلمانان این شبه قاره، تأثیرات
عمیقی گذاشته است، از عرفان و تصوف تا آداب و رسوم، فرهنگ ایران در
حیات ما انعکاس یافته است . در درسهای خود این تأثیر فوق العاده را شرح
می دادم . فرهنگ ایران در تمام شئون زندگی ما چه مذهب و عرفان و چه
هنرهای زیبا و زبان و ادبیات و چه آداب و رسوم حتی لباس و خوراک،
فوق العاده مؤثر بوده است . در زمینه هنرهای زیبا ما از هنر معماری و نقاشی
و خطاطی و تذهیب و تجلید، از ایران الهام گرفتیم گرچه طبق ذوق و قریحه
مردم این سرزمین تحولاتی هم پدید آوردیم . البته در هنر موسیقی این تأثیر
بسیار کم بود . زیرا موسیقی در این سرزمین سنن خیلی قوی داشت و موسیقی
مربوط به گوش است و هر کشور ، موسیقی مخصوص خود را دوست دارد و
لذا تأثیر چندانی از هنر موسیقی ایران نپذیرفت . با این وجود بعضی از استادان
موسیقی اینجا، مثل امیر خسرو تأثیرات ایران یا تأثیرات آسیایی مردم دیگر را
به اینجا منتقل کردند و کلمات فارسی و کلمات عربی را در مصطلحات
موسیقی اینجا وارد کرده اند و مثلاً کلمه ''قوالی'' از زمان امیر خسرو
مُستعمل بوده است . کلمه عربی است ولی در فارسی خیلی مستعمل بوده
است . کلمه قول که شما اکنون در ایران به کار می برید یک نوع موسیقی است
و کلمه قوالی از ایران وارد زبان اردو شده است .

استادان ایرانی که همواره به صورتِ هئیت های فرهنگی به اینجا
میآمدند، قوالی گوش می دادند و خیلی تحت تأثیر آن قرار می گرفتند . من به



ایشان می گفتم که آقا این کلمه قوالی از ایران آمده و شما فراموش کرده اید. می گفتند، چطور، می گفتم شما هنوز یک نوع موسیقی دارید که اسمش قول است. رشید یاسمی در تاریخ ادبیات معاصر مخصوصاً این مطلب را تذکر داده است. رشید یاسمی در دیباچه آن کتاب نوشته است که موسیقی محلی ایران چطور است و آن را گروه بندی کرده است. یکی از آنها " قول " است.

○ آقای دکتر بفرمائید زبان فارسی چطور در ادبیات پاکستان و هند نفوذ پیدا کرده است:

- با حمله های سلطان محمود غزنوی و تسلط غزنویان بر این نواحی زبان فارسی به صورت زبان رسمی و ادبی و علمی پنجاب در آمد و بر اثر رفت و آمد مردم بخصوص دانشمندان و شاعران و نویسندگان ایران، لاهور مرکز مهم ادبیات فارسی گردید و سنت شعر را که رابعه قزداری در سرزمین پاکستان امروز آغاز نموده بود بسیار رونق بخشید. با توسعه سلطنت اسلامی در شبه قاره، سنن شعر و نثر فارسی فوق العاده پیشرفت نمود وعده شاعران و نویسندگان و دانشمندان روبه افزایش نهاد. و این سنن ادبی که با رابعه قزداری آغاز گردیده بود و به دست شاعران با قریحه مانند ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان و امیر خسرو توسعه یافت سرانجام در شعر مرحوم علامه اقبال به حد اعلی رسید. این سرمایه هزار ساله بر ارزش شعر و نثر فارسی، زبانهای محلی و بخصوص زبان ملی ما اردو را هم تحت تأثیر قرار داد و بدین طریق مختصات ادبیات فارسی در ادبیات پاکستان و هند انعکاس پیدا کرد.

○ آقای دکتر به نظر شما از چه زمانی تأثیرات فرهنگی ایران در شبه قاره آغاز می شود؟ ممکن است سابقه مشخصی بیان کنید؟

- عرض کنم که از دوره قدیم و حتی از دوره قبل از تاریخ، نفوذ فرهنگ ایران در شبه قاره شروع شده است. آثاری در سوات و در شمال غربی پاکستان پیدا شده که با آثاری از قبیل ظروف و مهره ها در بعضی جاهای ایران از قبیل خراسان و خوزستان خیلی باهم نزدیک است. یعنی آن زمان هم این دو کشور ایران و پاکستان از لحاظ فرهنگی باهم نزدیک بوده اند. در دوره هخامنشیان نام کشور "ستاگدیا" برده شده که همین پاکستان امروز است. شما اگر به شوش یا به تخت جمشید در شیراز تشریف ببرید و آن کتیبه ها را بخوانید ولا بدرفته و دیده اید. که داریوش در بعضی از کتیبه های خود نوشته که من شاهنشاه بیست و یک کشور هستم و آن کشور ها را نام برده است. یکی از آنها این پاکستان ما است.

○ کشوری که به آن اشاره می فرمائید شبه قاره بوده یا پاکستان؟

- منظور پاکستان است زیرا داریوش تمام شبه قاره را مفتوح نساخته بود به حسب آنچه سیاح معروف یونانی بردوت می نویسد که داریوش تا "بیاس و ستلج" آمد و از آن جلو نرفته است، من حساب کردم که آنجا همین پاکستان امروز است. عرض کنم که بردوت نیز می نویسد فرهنگ و تمدن فقط تا اینجا است و دیگر همه جنگل ها است و اقوام وحشی.

در دوره ساسانی تأثیر فرهنگی ایران در شبه قاره افزایش می یابد. نوشته اند که بهرام گوریکی از پادشاهان ساسانی به اینجا آمده بود و چند صد گویندگان را به همراه به ایران برد. استاد سعید نفیسی در کتاب تمدن ساسانی در این باره بحث کرده و نوشته است که این گویندگان و خوانندگان که به اینجا آمدند تأثیر قابل ملاحظه در موسیقی ایرانی داشته اند.



○ لطفاً به دوره شکوفایی تأثیرات فرهنگی اشاره بفرمائید؟

- از دوره غزنویان دوره شکوفایی تأثیرات فرهنگی ایران در این سرزمین آغاز می شود. البته راجع به پیش از دوره غزنویان بنده مقاله ای به زبان انگلیسی در این موضوع نوشته ام و گفته ام که قدیم ترین شاعر زبان



گفت و گو با دکتر شکور احسن

فارسی، پاکستانی است. نام وی رابعه قزدارى است. قزدار در بلوچستان پاکستان است و من در این مقاله استدلال کرده ام و مورد استقبال برخی از اهل نظر و تحقیق قرار گرفته است.

○ می شود به زمان آن اشاره بفمائید؟

- بله در دوره ساسانی. همین دوره قبل از غزنویان، این ناحیه قزدار یک امارت داشت که حاکم آن یک عرب بود و این خانم رابعه قزدارى به صورت یک صوفیه در آمده بود و فریدالدین عطار در کتاب معروف الهی نامه خود از رابعه قزدارى ذکر کرده است. رابعه قزدارى اولین کسى است که شعر به فارسى گفت. بنده وقتى تاریخ مى نویسم و از تاریخ تحولات ادبیات فارسى در شبه قاره پاکستان و هند صحبت مى کنم حتماً با رابعه قزدارى شروع مى کنم.

○ آقای دکتر مگر زبان فارسى قبل از رابعه قزدارى رایج نبود؟

- البته زبان فارسى قبل از آن در بعض جاهای سند فهمیده مى شد مثلاً اصطخرى در المسالك و الممالك اشاره کرده است که زبان فارسى در مکران متداول بود، و مکران در آنزمان جزء سند بود. در بعضى کتاب های دیگر نیز نوشته شده است که مردم در بعضى جاها فارسى حرف مى زدند و فارسى را مى فهمیدند. البته موقعى که محمود غزنوى پنجاب را تاراج کرد و خیلی از جاهای دیگر هند را نیز مسخر خود کرد فقط پنجاب را در سلطنت خود شامل

کرد و بدین ترتیب در لاهور یک دوره بسیار پرثروت ادبیات فارسی آغاز شد. در همین زمان حضرت داتا گنج بخش به شبه قاره آمدند. محمد عوفی نوشته است که لاهور غزنه خُرد است یعنی غزنه کوچک. چون غزنه آن وقت خیلی مهم بود. وی دو فصل به آن اختصاص می دهد، و از شعرای دوره غزنویان اسم برده است.

○ ممکن است به تاریخی تقریبی که ملت شبه قاره در ابتدا به زبان فارسی تکلم می کرد اشاره فرمائید؟

- تاریخ دقیقی نمی شود بیان کرد امامی شود گفت در ابتدا آنهایی که به فارسی تکلم می کردند از ایران آمده بودند یا از نواحی دیگر فارسی زبان به این سوی مهاجرت کرده بودند یا از ناحیه های آسیای مرکزی آمده بودند یا از افغانستان فعلی که آن وقت این کلمه افغانستان نبود. آن وقت ایران بود و هرات و قندهار و غیره.

○ آقای دکتر لطفاً درباره چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه توضیح بیشتری بدهید و به وضع امروزی آن اشاره فرمائید:

- عرض کنم که اسلام در قرن اول هجری با لشکر کشی محمد بن قاسم به سند و تصرف این ناحیه به این سرزمین وارد شد و عرب ها حدود سیصد سال در سند حکومت کردند. بعضی از ناحیه های پنجاب مثل مولتان شامل سند بود.

باورود محمد بن قاسم ، مردم این ناحیه به تدریج مسلمان شدند . بعد غزنویان آمدند پنجاب را گرفتند و در همین روزها صوفیان از ایران و از آسیای مرکزی به لاهور و دیگر شهرها آمدند و تبلیغ اسلام کردند . معروف ترین آنها حضرت داتا گنج بخش بودند که قبر ایشان در لاهور است . با تبلیغ صوفیان ، مردم هزار هزار مسلمان شدند . با توسعه سلطنت اسلامی در شبه قاره پاکستان و هند مردم بیشتر با اسلام آشنا شدند و صوفیان بدون تردید مهمترین و بزرگترین نقش را در رواج اسلام داشته اند . درهرجایی که پادشاهان اسلامی می رفتند و سلطنت بهن می کردند صوفیان همراهشان می رفتند و هر جا که بودند کار ایشان تبلیغ اسلام بود و حتی جاهایی که هنوز شامل کشور اسلامی نشده بود باورود صوفیان ، مردم آن خطه به اسلام می گرائیدند مثلاً حضرت معین الدین چشتی اجمیری موقعی که به اجمیر رفت مسلمانان در آن منطقه تسلط نداشتند و بلکه همه کفار بودند و ایشان آنجا اسلام را تبلیغ کردند و این غیر مسلمین که می گویند اسلام با شمشیر گسترش یافت صحیح نیست . اگر اسلام با شمشیر روی کار آمد چطور مردم اندونزی و مالیزی مسلمان شدند در حالی که هیچ وقت آنجا هیچ فاتح مسلمان نرفته است . در چین هم میلیونها مسلمان هستند و کسی چین را فتح نکرد که گفته شود اسلام با زور شمشیر به آن دیار رفت . این صوفیه خیلی کار کردند . ما پاکستانیان بیشتر مدیون عرفاهستیم که اسلام را در این کشور با اخلاق خوش و باتعلیمات خوب رایج کردند .

و عرض کنم که آنهایی که در دوره غزنوی این نواحی را مسخر کردند فارسی زبان بودند و فارسی ، زبان رسمی شان بود و زبان دیوانی شان . بنا

براین موقعی که آمدند مثلاً لاهور و پنجاب را فتح کردند زبان رسمی پنجاب فارسی شد. بعد غوری ها آمدند و به اطرافِ دهلی رفتند. شهاب الدین غوری دهلی را فتح کرد و یکی از غلامانِ خود را که اسمش قطب الدین ایبک بود به عنوان نایب السلطنه به دهلی گذاشت و خود به غزنه برگشت. قطب الدین ایبک خودش غلام بود و آنها که روی کارآمدند یکی بعد از دیگری، غلام بودند.

این صوفیان اسلام را اینجا رواج دادند. تعلیمات ایشان و اخلاق آنان، مردم را خیلی تحتِ تاثیر گذاشت و مردم مسلمان شدند و در تمام اطراف و اکناف حتی در آسام که در شرق هند است و همسایه آسام و هم سرحد با برمه می باشد بیشتر مردم مسلمان شدند.

○ آقای دکتر مردم این نواحی قبل از اینکه اسلام بیاورند به چه مذهب بودند؟

- اغلب اینها هند و بودند.

○ آقای دکتر صوفیانی نظیر هجویری غزنوی، زکریای ملتانی، میر سید علی همدانی و بسیاری از مشایخ دیگر چنانکه اشاره کردید با اخلاق و منش نیکویی که اختیار کرده بودند مردم را هزار هزار به اسلام می آوردند ممکن است بفرمائید به چه ترتیب و باچه برنامه ای به این امر مقدس می پرداختند و این توفیق را به دست می آوردند.

- چنانکه قبلاً عرض کردم مشایخ صوفیه از ایران و ماوراءالنهر وارد شبه قاره شدند. هدف ایشان گسترش و فروغ دین اسلام بود و این هدف ایشان را داشت که از نقاط دور دست به این سرزمین می آمدند. و البته رفتاری بسیار انسانی و مردمی که جزء آئین نامه اسلامی است در برخورد با مردم در پیش می گرفتند و برای آسایش مردم و روشن گری آنان خود را زحمت می دادند و چون زحمت آنان باعشق و ایمان توأم بود خستگی برای آنان معنی نمی یافت و لذا در کار خود موفق بودند.

○ جناب دکتر ممکن است بفرمائید در امر مطالعات ایرانشناسی در پاکستان چه باید کرد و اهل تحقیق را با چه منابعی باید شناخت و چه آثاری در جهت برآورد نیاز های مطالعاتی آنان باید فراهم ساخت؟

- عرض کنم که مردم پاکستان با ایران خیلی آشنا هستند. ایران برای ما کشور محبوب نیست. مردم می دانند که ایران چه کشوری است و چه سابقه درخشانی داشته است و کتابهایم در باره ایران زیاد است و چنانکه من مثلاً عرض کردم ایران و پاکستان به قدری باهم نزدیک بوده اند مثل اینکه یک فرهنگ داشتند و هم زبان بوده اند و هم کیش و مخصوصاً در دوره مغول هند باهم اختلافات سیاسی که روی هرات و قندهار بین دو کشور بود روابط ما با ایران خیلی محکم شد.

امرای ایران به اینجا آمدند و خیلی نفوذ داشتند مثلاً حکیم ابوالفتح گیلانی یا مثلاً اعتماد الدوله پدر نورجهان و آصف الدوله نورجهان اصلاً مال



ری بود. امرای ایرانی خیلی بانفوذ در دربار مغول وارد شدند و زبان فارسی، زبان دیوانی شد و علاوه بر زبان رسمی، زبان ادبی هم شد و طوری زبان ادبی شد که همه مردم، زبان فارسی یاد می گرفتند و زبان خودشان خیلی تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفت، چنانکه یک پنجابی و یک سندی یا یک بلوچی و یک پختون به زبان فارسی شعر می سرود و به زبان فارسی کتابها می نوشت. حالا هم آن میراث خود را فراموش نکرده اند و این کتابها هنوز پیش ما هست و این هم خیلی مهم است که زبان اردو و ادبیات اردو به قدری تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفته است که شاید در دنیا نظیر نداشته باشد. مثلاً در شعر اردو همان غزل است و قصیده هست و مثنوی هست و رباعی هست و تشبیه و استعاره هست. همان کوهکن هست و شیرین هست و مجنون هست. هر چه در زبان فارسی و شعر فارسی بود همه اش را به اردو منتقل کردند. عروض همان است. تخیل همان است. گرچه مال هند بودند، مال پاکستان بودند اما از گلها صحبت می کردند که اینجا پیدا نمی شود همه از ایران بود. مثلاً از نرگس صحبت می کردند که اینجا نرگس نبود. از بلبل صحبت می کردند. از پرند ها و مرغ های پاکستانی صحبت نکردند. از هوای ایران صحبت می کردند. از شعرشان معلوم می شود که صحبت از فروردین است و از اردبیهشت است. ماههای ایرانی به کار می بردند و تخیل ایشان تخیل شاعر ایرانی است حتی شاعران امروز که شعر می سازند نمی دانند چقدر تحت تاثیر ادبیات فارسی هستند چون بلد نیستند ولی همه آن تاثیرات را دارند و ستن شعر فارسی در شعر اینها انعکاس یافته است.

به هر حال من فکر می کنم امروز لازم است کتابهایی که درباره ایران

گفت و گو با دکتر شکور احسن

در ایران چاپ می شود و یا دربارهٔ فرهنگ ایران یا هنرهای ایران در جهان چاپ می شود در اینجا متعارف بشود و اینجا آنها را بخش بکنیم.

● آقای دکتر در این باره در پاکستان باید چه کار شود؟

- به نظر بنده فیلمهایی نه‌ایس بدهند که مردم، ایران جدید را بطور کامل ببینند چون ایران کلاسیکی و سنن قدیم اینجا هست و راجع به ایران امروز اطلاعاتی علمی نیست. مثلاً باید که کتابها را وارد کنند که مردم دربارهٔ ایرانشناسی برچه بیشتر اطلاعاتی به دست بیاورند. فیلمها نه‌ایس بدهند یا مثلاً سخنرانی ها ترتیب دهند و هیئت های فرهنگی از ایران و هیئت های پاکستان در ایران متبادل شود. دانشمندان ایرانی سوی پاکستان بیایند. استادان ایرانی اینجا تشریف بیاورند و درس بدهند، و متقابلاً پاکستانی ها آنجا بروند و به نظر بنده همانطور که خانه های فرهنگ ایران در پاکستان وجود دارد باید که خانه های فرهنگ پاکستان هم در شهر های مهم ایران برقرار شود. در ۱۹۷۴ میلادی که من به عنوان یکی از اعضای هیئت حسن تفاهم و هیئت فرهنگی به ایران رفتم پس از بازگشت یک یادداشت لازم برای وزارت اطلاعات و نشریات نوشتم و ذکر کردم که باید آن طوری که خانه های فرهنگ ایران در پاکستان هست ما هم خانه های فرهنگ پاکستان در ایران داشته باشیم تا ما از ایران بیشتر استفاده کنیم و بیشتر با آنان آشنا بشویم و برادران ایرانی بیشتر با پاکستان آشنا بشوند. و دیگر باید که مثلاً روزنامه های ایران اینجا برسد و یا از تازه ترین اخبار و رویدادهای فرهنگی ایران اطلاع داشته باشیم.

و نیز لازم است ما در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و تاریخی اطلاع داشته باشیم و نیز علما و ادبا و عرفا و شعرای دو کشور را به یکدیگر متعارف کنیم. مثلاً همین موضوع که ایران چطور تأثیرات فرهنگی در پاکستان دارد. فرهنگ ایران چطور تأثیراتی در فرهنگ پاکستان یا مسلمانان شبه قاره داشته است این موضوع خیلی جالب است که باید در رأس مطالعات ایرانشناسی در این منطقه قرار گیرد.

❶ فکر نمی کنید که نیاز به تأسیس یک مرکز مطالعاتی در باره ایرانشناسی در پاکستان باشد؟

- خیلی فکر خوبی است. این باید با کمک خود دولت ایران در پاکستان تأسیس بشود چون اگر دولت پاکستان این مرکز را تأسیس بکند کشوری دیگر انتظار دارند.

به هر حال ما هم دنبال یک منابع یا مراکز قوی هستیم که بتواند ما را در این جهت خوراک بدهد و با مردم امروز ایران و سابقه زبان و فرهنگ و تاریخ آن متعارف کند و فرهنگ ایشان و اجتماعات آنان را آنطور که هست به ما بشناساند زیرا ایجاد هر نوع رابطه قوی بین دو کشور شناسایی هر چه تمامتر بافت فرهنگی اجتماعی و درجات خلقی و سابقه کهن ملت و فرهنگ هر دو کشور است.

❷ آقای دکتر خیلی ممنونم که مقداری از وقت گرانبهاتان را به بنده



گفت و گو با دکتر شکور احسن

دادید. انشاء الله که زنده دل باشید و دانشجویان در محضر درس و حکمت شما روحیه بگیرند و درجهت هر چه مستحکم کردن پیوند های مشترک ملتین ایران و پاکستان سهم عمده ای داشته باشید.

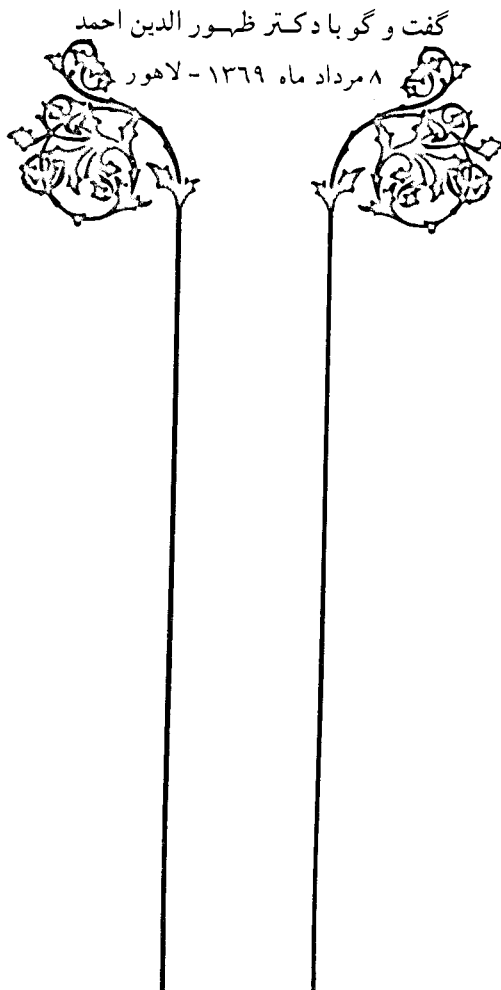
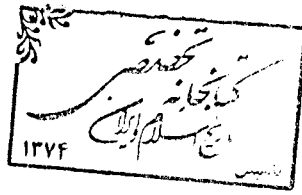


- جناب آقای صافی بنده هم بسیار بسیار تشکر می کنم که اینجا تشریف آوردید و مرا مفتخر فرمودید و قابل دانستید که درباره ایران و ادبیات فارسی با جنابعالی صحبت کنم. من که ارادتمند ایران هستم و یک شاگرد فارسی هستم، استاد نیستم البته سعی کردم فارسی را هرچه بیشتر به مردم یاد بدهم و درباره زبان و ادبیات فارسی در تمام عمر کتابها نوشتم و مقاله ها نگاشتم و همه چاپ شد و شاید از این سبب در ۱۹۶۶ دولت ایران نشان سپاس به من دادند.

○ آقای دکتر اگر خاطره یا خاطرات آموزنده ای از دوران خدمات خودتان یا دوران تحصیلی و یا ملاقاتهایی که با استادان ایرانی داشته اید به یاد دارید بیان کنید:

- هم اکنون عرض کردم که در ظرف اقامت بنده در تهران در سالهای ۳۳،۳۳ با اساتید و فضلا و هنرمندان ایران آشنا شدم. باگذشت زمان روابط بنده با استادان و دانشوران و نویسندگان و شاعران و مدیران روزنامه های آن کشور توسعه پیدا کرد. هیت های فرهنگی ایران که از پاکستان باز دید نمودند مورد پذیرایی گرم ما در دانشگاه پنجاب بویژه در دانشکده خاور شناسی لاهور قرار گرفتند. در مسافرت های خود به ایران با استادان و دانشمندان آن کشور بر چه بیشتر نتاس گرقتم و تبادل نظر کردم و حلقه دوستان و آشنایان بنده پهن تر گردید. در سال ۱۳۵۷ افتخار داشتم که به عنوان استاد ادبیات فارسی به دانشگاه فردوسی مشهد حضور پیدا کنم و فرصتی به دستم رسید که از محضر استادان آن دانشگاه مهم استفاده کنم. آقای دکتر، من خاطرات بسیار شیرین از کشور زیبای شما دارم و حقیقت امر این است که ایران را مثل میهن خود می شمارم.





گفت و گو با دکتر ظہور الدین احمد





بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

○ آقای دکتر ظهورالدین احمد، بنده می خواهم شرح احوال و آثار و زندگی جنابعالی را از زبان خودتان بشنوم. لذا تقاضا می کنم ابتدا درباره زندگی خودتان با توجه به جنبه سیروسلوک علمی، مدرسی که طی فرموده اید، استادانی که داشته اید و آثاری که در ضمن تحصیل متون درسی مطالعه فرموده اید تا برسد کتابهایی که برای کتابخانه خودتان انتخاب کرده اید و منابعی که تدریس یا تالیف نموده اید، مطالبی بفرمایید.

- من از کودکی در مسجد محل، گلستان سعدی را خواندم و کتابهایی

که آن زمان در کلاس ششم رایج بود مطالعه کردم. تا دوره دبیرستان علاوه بر مواد درسی رایج از قبیل تاریخ و جغرافیا و ریاضی و جبر و هندسه، زبان عربی را مطالعه کردم. در هفده سالگی بر ترغیب غمزداد خود امتحان فاضل فارسی را گذراندم. بعداً به خواندن درس عالی زبان انگلیسی و تاریخ شبه قاره مشغول شدم. پس از اخذ درجه لیسانس، وارد کلاسهای فوق لیسانس در زبان و ادبیات فارسی شده و به درجه "ایم، اے" نائل شدم. امتحانهای دیگر که عبور کرده و مطالعات نموده ام در بیوداتا منسلک درج است.

استادان بنده در ادبیات فارسی دانشمندانی مثل دکتر شیخ محمد اقبال، دکتر سید عبدالله، دکتر مهرین شوستری ایرانی، سید عابد علی عابد بوده اند. بعد از اتمام تحصیلات در پاکستان، وارد دانشکده دولتی در سمت دانشیار شدم و ازین تاریخ موفق شدم چندین بار به تهران روم و به عنوان مهمان دانشگاه به مطالعات در زبانهای قدیم و جدید بپردازم. در ایران از محضر استادانی مانند دکتر ذبیح الله صفا، دکتر محمد معین، دکتر احسان یارشاطر، دکتر صادق کیا، دکتر خطیبی، دکتر ناتل خانلری و استاد سعید نفیسی استفاده کرده ام.

کتابخانه بنده حاوی آثاری اغلب درباره زبانها و گویش های قدیم و جدید، تاریخ و تذکره، ادبیات جدید، دستور و انشاء و فرهنگ، فنون کتابهای نثر و نظم در شبه قاره، مجله های علمی، تحقیقی و ادبی (اردو و فارسی) می باشد، و نیز رساله های تحقیقی که دانشجویان با راهنمایی بنده نوشته اند.

درجات علمی که بنده دریافت داشته ام عبارتند از: دکترای زبان و ادبیات فارسی، دیپلم زبان فرانسه، دوره فاضل اردو، دوره کتابداری از دانشگاه پنجاب. با زبانهای قدیمی مثل پهلوی و اوستایی هم آشنایی دارم و امتحان گذرانیده ام. زبان انگلیسی را نیز نیکو می دانم.

○ ممکن است آثار خود را معرفی کنید و به بهترین اثر خود اشاره فرمائید؟

- بل، این کار را می کنم، ولی برای اینکه مصدع اوقات شما نگردم فهرستی از کار هایم که به همین منظور به درخواست جنابعالی آماده کرده بودم، تقدیم شما می دارم و به گفتگوی خود ادامه می دهیم.

تالیفات

-
- نیا ایرانی ادب (ادب جدید ایران)..... ۱۹۵۷ء
ایران شناسی ۱۹۵۸ء
پاکستان میں فارسی ادب، (ادبیات فارسی در پاکستان)
جلد اول، از غزنویان ۱۰۰۰ هـ ۱۹۶۳ء
جلد دوم، جهانگیر تا اورنگزیب ۱۹۷۳ء
جلد سوم، از بهادر شاه تا انقراض سلطنت تیموری ۱۹۷۶ء
جلد چهارم، عهد سکھان ۱۹۸۵ء
جلد پنجم، انگریزی عهد ۱۹۹۰ء



دستور فارسی ۱۹۷۱ء

ابوالفضل۔۔ احوال و آثار ۱۹۷۵ء

کتاب دانش (مجموعہ مضامین فارسی) ۱۹۷۵ء

کتاب دانش (مجموعہ مضامین فارسی)۔ ۱۹۷۵ء

عبرت نامہ از محمد قاسم، تصحیح و مقدمہ و حواشی۔ ۱۹۷۷ء

شاہ ابوالمعالی (لاہوری)۔ ۱۹۸۲ء

خلاصہ جواہر القرآن، ملتانی — تصحیح و مقدمہ و حواشی
(از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)۔ ۱۹۸۷ء

علامہ دوانی (جلال الدین محمد) اور اسکے فارسی رسائل —
مجلہ تحقیق۔ ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ء

کتابهای درسی

فارسی کی پہلی، دوسری، تیسری کتاب اور گرامر، منظور شدہ
محکمہ تعلیم پنجاب۔۔۔۔۔۔(۱۹۵۱ء - ۱۹۵۶ء)
نصاب فارسی برای جماعت ششم، ہفتم، هشتم، منظور شدہ
محکمہ تعلیم پنجاب۔۔۔۔۔۔(۱۹۵۸- ۱۹۶۱ء)
کتاب فارسی برای جماعت ششم و ہفتم،۔۔۔۔۔۔(۱۹۶۳ - ۱۹۶۱ء)
فارسی کا نیا نصاب، برای جماعت یازدہم، منظور شدہ
سیکنڈری و انٹر بورڈ،۔۔۔۔۔۔(۱۹۶۱ء)
دستہ گل نصاب برای جماعت نہم و دهم ،
سیکنڈری و انٹر بورڈ ،۔۔۔۔۔۔(۱۹۶۱ء)



جواہر ادب، نطاب برای انترمدیت، منظور شدہ
سیکندری و انتر بورڈ، (۱۹۶۱ء)
گنج ادب حصہ دوم برای بی-اے سال دوم برائے پنجاب یونیورسٹی
ایرانی ادب جلد اول (۱۹۹۰ء)
ایرانی ادب جلد دوم (برصغیر پاکستان و ہند) (۱۹۹۰ء)

مقالات

Data Ganj Bakhsh, The Pakistan Times.

Shaikh Mubarak,
The Pakistan times, 20th Sep., 1963.

Bayazid Ansari,
The Pakistan Times, 31st Jan., 1964.

Survey of Pakistan literature in
Per-Mughal period (Paper presented at
History Conference at Rajshahi, 1969.)

لیلی و مجنون از یعقوب صرفی، روزنامہ امروز
 پاکستان میں فارسی ادب - روزنامہ امروز- یکم ستمبر ۱۹۶۳ء
 بیر روشن بایزید- امروز- ۹ اگست، ۱۶ اگست ۱۹۶۳ء
 ابوالفضل کا مذہب - اورینٹل کالج میگزین - مئی اگست ۱۹۶۳ء
 شاہ ابوالمعالی (شاعر)- مطبوعہ نذر رحمان - بیادگار جستس ایس۔ اے رحمان
 ملا شاہ (لاہوری ۱۰۳۵ ق)- مجلہ " اقبال " لاہور، ۱۹۶۸ء
 شاہ ابوالمعالی - مجلہ ثقافت، مارچ و مئی ۱۹۶۷ء
 جہانگیر کا ادبی ذوق - المعارف، فروری ۱۹۷۱ء
 اخوند در ویزہ (۱۰۳۸ ق) - المعارف مارچ ۱۹۷۱ء
 صائبین - المعارف ۱۹۸۵ء
 بیروان اقبال-فارسی گو شعراء اورینٹیل کالج میگزین اقبال نمبر ۱۹۸۸ء
 غلام محمد غوث غلامی ایضاً ۱۹۸۸ء
 عمر خیام- المعارف، اپریل ۱۹۷۱ء
 حافظ - المعارف، اکتوبر ۱۹۷۱ء
 نظیری - صحیفہ ، اکتوبر ۱۹۷۱ء
 ایران و پاکستان کے روابط علمی و ادبی-
 مطبوعہ ارمغان دانشگاہ، اکتوبر ۱۹۷۱ء
 حالی کی فارسی شاعری- قومی زبان اکتوبر ۱۹۷۱ء
 آزاد کی فارسی خدمات - قومی زبان جون ۱۹۷۸ء
 تعلیمات ہجویری اور ہمارا عمل - المعارف ۱۹۷۸ء
 علامہ محمود شیرانی -- محقق و نقاد - المعارف - مئی ۱۹۸۳ء
 تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند میں مقالات

جلد اول — فارسی — (۷۱۲ ہ تا ۱۵۲۶ء)

دوسرا باب ادبی پس منظر

ساتواں باب شعراء ابوالفرج رونی •

• مسعود سعد سلمان •

• شہاب الدین مہمرہ •

• فخرالدین سنّامی •

• امیر خسرو •

• جہانگیر ہاشمی • بدر چاچ • جمالی

نواں باب تذکرہ و سوانح

دسواں باب موسیقی

جلد دوم (فارسی) ۱۵۲۶ء تا ۱۷۰۷ء

پانچواں باب شاعری

چھٹا باب شعراء شادمان • منیر لاهوری •

• چندر بہان لاهوری • سیادت لاهوری • قاسم

کاهی

دسواں باب اولیا کے تذکرے

تیرھواں باب موسیقی

جلد سوم (فارسی) • ۱۷۰۷ء تا آخر عہد انگلیسی

چوتھا باب اولیاء کے سوانح و مکتوبات

ساتواں باب موسیقی

نواں باب متفرق

اردو انسائیکلو پیڈیا — ایرج مرزا • محمد تقی بہار



گفت و گو با دکتر ظهور الدین احمد

انسائیکلوپدیا ایرانیکا (امریکا) آفرین، آفی، انسائیکلوپدیا اسلامیکا (ایران)
ابوالفضل علامی (۹۵۷-۱۰۱۱ ق) — جلال الدین محمد دوانی
(۸۳۰ — ۹۰۹ ق)

○ سفرها و ما موریت های خارج از کشور جناب عالی چگونه آغاز شد؟

- بنده مسافرتها به هند، برمه، بنگلادش، ایران و عراق، لندن، مکه،
مدینه، جده و کانادا نموده ام. مقصود از بعضی ازین سفرها اقامتهای
مطالعاتی، تفریحی، انجام فریضه حج و شرکت در کنفرانس بوده است.

○ با فرهنگ و زبان فارسی چگونه آشنا شدید و چه عوامل و
انگیزه هایی موجب گرایش شما و مشوق شما در این زمینه بوده است؟

- بنده در کودکی چند سبق از گلستان سعدی نزد ملای مسجد محل
خوانده بودم. در کلاس ششم کتاب اول فارسی را جزو برنامه درسی
فراگرفته ام. بعد از دیپلم دبیرستان وارد امتحان فاضل فارسی شدم و کتابهای
فارسی از مشاهیر شعراء و مصنفین ایرانی برابر برنامه درسی خوانده بودم
سپس این مطالعات قبلی مرا و ادار کرد به ثبت نام و مطالعه در خصوص
زبان و ادبیات ایرانی در دانشکده خاور شناسی لاهور. بعد از
فارغ التحصیل شدن، تدریس زبان ادبیات فارسی را آغاز کردم و چهل سال
است که به این کار مشغولم. ناگفته نماند که علاقه من به ادب و فنون
زیبا و موسیقی و شعر نیز مرا به این جهت کشانید، و این اندیشه که



گنج و ریشه زبانهای اردو، پشتو و فارسی است و ادبیات آندوکا ملا متأثر از ادبیات فارسی است.

○ آقای دکتر، فاضل فارسی چیست، توضیح لازم در مورد آن بفرمائید:

- فاضل، آخرین امتحانی است که یک طالب باید دوره هایی را بگذرانند. اولین امتحان آن ادیب فارسی نام دارد، و امتحان دوم عالم فارسی و سومین امتحان فاضل فارسی است. کلاسهای مربوط به این مراحل قبلاً در دانشگاه خاصی برگزار می شد ولی من از خود مطالعه کردم و بعداً داوطلبانه امتحان دادم و هم اکنون نیز برنامه درسی در پاکستان و هندوستان رواج دارد، ولی رونق این دوره ها در پاکستان بسیار کم شده است.

○ خانواده شما با زبان فارسی آشنایی داشته اند؟

- پدر بزرگ من به زبان و ادب فارسی خیلی وارد بود. یک کتابخانه داشتند. مخصوصاً یادم هست که شاهنامه ای داشتند که خطی بود و مزین به مینیاتور. آن وقت من درک جامعی از پدر بزرگ نداشتم ولی حالا که با ادبیات فارسی آشنا شده ام می فهمم که ایشان که بود و چقدر به کتابهای کتابخانه خود مانند اسکندرنامه و یوسف و زلیخای نظامی و بوستان سعدی و دیوان حافظ وارد بود. یک مرشدی هم داشتیم که متعلق به خانواده ای از کشمیر بود و با من به فارسی مکاتبه می کرد. و می دانید که زبان فارسی در شبه قاره زبان عرفا و صوفیان بوده و هست.

○ اسمشان خاطر تان هست؟

- بله، پیر محمد امین، گاه گاه هم پیش ما می آمد و چون من زبان کشمیری بلد نبودم با او به فارسی صحبت می کردم و وی به فارسی برای من نامه ها نوشته است و عرض کردم که زبان فارسی زبان ادبی صوفیان بود.

○ شخصیت مورد علاقه بیشتر شما از ادبا و شعرای متقدم کدامند؟

- از شعراء حکیم سنائی، سعدی، حافظ، مولانا رومی، ابن یمن، خسرو، غالب و اقبال مورد علاقه من بوده اند. از ناموران پس از مشروطیت پروین و عشقی را دوست داشته ام.

○ به نظر شما گوهر نظریات و تفکرات فلسفی و اجتماعی این بزرگان که نام بردید چه بوده است؟

- اغلب ازین ادبا و شعراء، فلسفه و فکر پرورش اخلاقی، ترویج دین اسلامی، میهن دوستی، انسان دوستی، بلند نظری و عالی همتی را تبلیغ نموده اند و همت بلند و علم دوستی و انسان دوستی آنان سبب نزدیکی روح من به آنان شده است. بخصوص تأثیر مولوی برمن زیاد بوده و اوست که ما را با یک انسان کامل آشنا می سازد.

○ باتوجه به طول آشنایی جناب عالی با زبان و ادب فارسی و ادبا و

شعرای این زبان در خطۀ پاکستان و ایران، سهم مؤثر و چشمگیر خود را در ترویج این زبان و معرفی متفکران بلند آوازه آن چگونه ارزیابی می کنید؟

- سهم خود را در این زمینه در فهرست تألیفات و مقاله ها که تقدیم داشته ام بیان کرده ام. و باز هم می توان در ترویج زبان فارسی و معرفی متفکران شهیر، سهم موثری انجام داد:

۱- توسط کتابهای درسی که شامل قطعه های انتخابی از افکار ادبا و شعرا باشد، از پایه های زیرین تا بالائی.

۲- توسط مقالاتی در مجله ها و روزنامه ها.

۳- توسط تحقیقاتی در تجزیه و تحلیل افکارشان.

۴- توسط وارد کردن کتابها و مجله هایی در این زمینه در کتابخانه های مدارس بویژه در مدارس میانی و عالی.

۵- توسط برنامه ریزی در شناساندن آنان از رادیو و تلویزیون.

۶- توسط کنفرانسها و سیمینارها.

○ سیاست دولت پاکستان در زمینه زبان فارسی بر چه منوال بوده و اکنون آن را چگونه ارزیابی می کنید و شکل آینده آن را چگونه می بینید؟

- در پاکستان تدریس زبان فارسی و عربی از کلاس ششم جزو مواد اختیاری در برنامه های درسی جای داشت. بیشتر دانش آموزان در برابر درس عربی، زبان فارسی که آسانتر و ساده است، اختیار می کردند. و در نتیجه عده زیادی از معلمانی در دبیرستانها به تدریس این زبان مشغول کار می بودند. سه سال پیش زبان عربی را، جزو مواد اجباری کردند و زبان



گفت و گو با دکتر ظهور الدین احمد

فارسی را در برابر کشاورزی، نقشه کشی و اقتصاد خانگی مضمون اختیاری گذاشتند و در نتیجه عده فارسی خوانان کمتر شده است و معلمان نیز از کار افتاده اند و انگیزه مادی برای گرایش به زبان ندارند. البته در دانشکده ها و دانشگاه علاقمندی مردم (پسر و دختر) به زبان فارسی، در حال حاضر، در جریان است. آنان زبان و ادبیات فارسی را جزو درس می گیرند ولی اندیشناک هستیم که چون تدریس فارسی از درجه های پایین نابود می شود ناگزیر عده فارسی خوانان در پایه های بالا نیز پائین تر خواهد آمد، چه برای فارغ التحصیلان این رشته، کار پیدا نخواهد شد. از این رو کوشش داریم دولت رابه اهمیت زبان فارسی مطمئن سازیم تا برنامه تدریس زبان فارسی را به شیوه گذشته مورد اجرا بگذارد.

● به نظر جناب عالی برای حفظ و تقویت فارسی و پرورش ادیبان و شاعران در این زبان چه کار هایی باید صورت گیرد؟

× اجرای بورس تحصیلی برای تشویق دانشجویان دانشگاهی زبان فارسی

× پیدا کردن شغلها برای فارغ التحصیلان

× ایجاد دو کرسی برای دو پژوهنده در بر دانشگاه

× امکاناتی برای نشر و چاپ و فروش کتابهای تحقیقی که در این زمینه

آماده می شود

× تهیه کتب و مجلات و امکانات تحصیلی برای استادان زبان فارسی

× مسافرتها به ایران و درسهای باز آموزی برای استادان فارسی



- × تدریس زبان فارسی از حیث موضوع اختیاری در برابر عربی از کلاس ششم ابتدایی (مانند گذشته)
- × ورود مطبوعات تازه به پاکستان توسط کتابفروشی های ایرانی در لاهور، کراچی، کوئته و پیشاور.



○ لطفاً بفرمایید در پاکستان، با آنهمه سابقهٔ دیرین و پیوندها و فرهنگ مشترک، اکنون چه مؤسسه و یا مؤسسات دولتی و یا شخصی هستند که کوشش دارند زبان فارسی و فرهنگ مشترک را حفظ کنند. شما آن سازمانها را می شناسید؟ با آنها به مقتضای رشته تخصصی خود در تماس هستید؟ انجمن فارسی چه می کند؟ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که در

تدارک برگزاری مراسم بیستمین سالگرد بنیاد خود می باشد، به استادان زبان در راه تحقیقات شان، به دانشجویان دوره های فوق لیسانس و دوره دکترای زبان کمک می کند؟ و یا کدام کمک را بایستی بکند؟

- بنده با مؤسسات زیر آشنا هستم و می دانم که در حفظ و پرورش زبان و ادبیات فارسی سهم مؤثری ایفا می کنند:
الف:

۱- دبیرستانها و دانشکده های دولتی که در آن زبان و ادب فارسی جز و مواد درسی میباشد.

۲- دانشگاه هایی که در آن دوره زبان و ادبیات فارسی برای فوق لیسانس مورد اجرا گذاشته شده است.

۳- سندهی ادبی بورد، بلوچستان آکادمی، پشتو آکادمی و پنجابی ادبی آکادمی مؤسساتی هستند که بعضی از متون مهم فارسی را در زمینه های تاریخ، تذکره، شعر و دین پس از تصحیح چاپ کرده اند. اکنون گاه گاهی کتابها و مقاله ها مربوط به زبان و فرهنگ ایران در زبانهای اردو، سندھی، بلوچی و پشتو چاپ می کنند.

۴- اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور که متون متعدد فارسی در زمینه های ادب و تاریخ چاپ کرده و کتابهای تحقیقی درباره زبان و ادبیات فارسی به زبان اردو نیز چاپ کرده است. در حال حاضر چاپ متون فارسی را منقطع کرده است.

۵- مجلس ترقی ادب لاهور که بعضی از کتابها مربوط به تاریخ و ادبیات ایران و شبه قاره نیز چاپ کرده است.



۶- اقبال آکادمی و بزم اقبال • لاہور، مؤسساتی هستند کہ کتابہا و مقالہ ہا بالخصوص راجع بہ علامہ اقبال چاپ و نشر می کنند. گاہ گاہی کتابہا و مقالہ ہای تحقیقی دربارہ شعر و ادب فارسی کہ مورد علاقہ علامہ اقبال بودہ چاپ کردہ و چاپ می کنند.

۷- مؤسساتی هستند در ہراستان پاکستان بہ عنوان "مؤسسہ کتابہای درسی" (تیکست بک بورڈ) این موسسہ ہا نیز کتابہای درسی برای زبان و ادبیات فارسی برای دبیرستانہا تہیہ و چاپ می کنند.

ب: انجمن فارسی پاکستان هدف واحد و اختصاصی دارد کہ با اولیای دولت متعلق تہاس گیرد و با دلایل قابل کند تا تدریس فارسی از حیث مضمون اختیاری در برابر عربی از کلاس ششم مثل سابق مورد اجرا گذاشتہ شود. اگر این مسئلہ طبق مراد حل شود، دیگر مانعی در حفظ و پرورش زبان فارسی در آموزشگاہ ہای پاکستان نخواہد ماند و باردگر کار براہ خواہد افتاد.

ج: دربارہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان عرض می کنم، باید بہ اہدافی کہ در اساسنامہ مرکز درج است، نگاہ کنیم و بہ بینیم آیا وظیفہ ای کہ بہ آن مکلف شدہ بود انجام دادہ است یا نہ؟
بہ ظاہر مرکز مشغول بودہ است بہ:

۱- چاپ و نشر متون قدیم و نادر فارسی.

۲- کتابہای تحقیقی ادیبان و محققان ایران و پاکستان.

- ۲— تدوین و چاپ فهرستهای نسخه های خطی موجود در کتابخانه های اداره ها و مؤسسه ها و اشخاص.
- ۳— جمع آوری کتابهای چاپی و خطی و ایجاد یک کتابخانه به عنوان کتابخانه گنج بخش.
- این مرکز می تواند به استادان و دانشجویان فوق لیسانس و دکترا به طریق ذیل کمک کند.
- ۱— نشریه ها را به استادانی که مشغول تحقیق باشند برای استفاده ایشان، به عنوان هدیه بدهد.
- ۲— نشریه ها به کتابخانه های دانشگاه ها و کتابخانه های دانشکده هایی که در آنجا دوره های فوق لیسانس در ادبیات فارسی است، ارسال کند. مثلاً اورینتل کالج لاهور، دانشکده دولتی لاهور، دانشکده دولتی گجرات.
- ۳— کتابخانه گنج بخش فتوکپی بعضی از کتابهای نادر و خطی مورد احتیاج محققان را تهیه کند.
- ۴— تالیفات محققان پاکستانی را با پرداخت حق التالیف متناسب چاپ کند.
- ۵— برای محققان که از ناحیه های دور و دراز کشور برای استفاده از کتابخانه گنج بخش می آیند، تسهیلاتی قایل شود. اگر ممکن باشد، برای شبگذرانی ایشان جای اقامت مهیا کند.
- ۶— مواد درسی یعنی متون کتابهای درسی بر کاغذ معمولی چاپ کرده به قیمت ارزان یا رایگان در دسترس دانشجویانی فوق لیسانس بگذارد.

۷- ترجمه های متون مهم فارسی در زمینه های گوناگون به زبان اردو چاپ کند.

○ به نظر شما برای تسهیل در امر مطالعات ایرانشناسی در پاکستان چه باید کرد و چه منابعی را در جهت برآورد نیازهای مطالعاتی اهل تحقیق پیشنهاد می کنید؟

- ۱- کتابهای لازم برای استفاده محققان در ایران وارد شود.
- ۲- فتوکپی یا میکروفیلم نسخه های خطی مورد احتیاج اهل تحقیق توسط رایزنی فرهنگی تهیه شود.
- ۳- بعضی از کتابهای مورد نیاز از کتابخانه گنج بخش بطور مستعار در دسترس اهل تحقیق گذاشته شود.
- ۴- امکاناتی برای دیدار از ایران برای استفاده از کتابخانه های آنجا تهیه شود.

○ با توجه به اینکه جنابعالی سالها در این کشور آسیایی با مردمانی مسلمان اقامت دارید و در جریان مسائل فرهنگی این کشور و احتمالاً کشور های دیگر خاور میانه بوده اید، از موضع کارشناس مسائل شبه قاره، لطفاً درباره چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه و وضع امروزی آن توضیحاتی بفرمائید:

- زبان فارسی برای نهصد سال زبان رسمی و علمی و ادبی شبه قاره



گفت و گو با دکتر ظهیر الدین احمد

بوده است. نه فقط مسلمانان بلکه هندوان فارسی یاد می گرفتند و شعر می گفتند، تالیفات می نمودند و در اداره های دولتی خدماتی انجام می دادند. از انقراض حکومت مسلمانان، زبان فارسی نیز روبه زوال کرد. زبان انگلیسی جای فارسی را گرفت. در نتیجه تقسیم شبه قاره به پاکستان و هند، زبان هندی زبان رسمی مردم سرزمین هند شد و رسم الخط خودشان بکار گرفته شد. هندوان بیش از پیش از فارسی دور شدند که به حروف قرآنی نوشته می شود. در اغلب استانهای هند زبانهای دیگری مانند مهارا شستری، گجراتی، تامل تلگو، پنجابی، بنگالی زبانهای رسمی آن سامانهاست. در مدارس آنجا هیچ جا فارسی شامل درس نیست و پسران و دختران هندو، اکنون رسم الخط فارسی را نابلدند تنها در استانهای هند شمالی و جنوبی که در گذشته مسلمانان در اکثریت بودند یا حکومت یا استقلالی داشتند، مسلمانان باقی مانده فارسی را یاد می گیرند. در دانشگاه های دهلی، علیگره، الله آباد، لکهنو، پتنه، کلکته، حیدرآباد، کشمیر چند نفر استاد هستند که به زنده داشتن فارسی کوشا هستند. در بعضی شهر ها اداره های تحقیقی در ادب فارسی موجود می باشد که دولت هزینه کمکی برای تحقیقی و نشر کتاب می پردازد.

○ آقای دکتر باتوجه به مطالعاتی که برای تدوین چندین جلد تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره داشته اید تقاضا می کنم در مورد روابط علمی و ادبی ایران و شبه قاره توضیحاتی بیان کنید و به چگونگی رواج اسلام و زبان فارسی در این منطقه اشاره کنید.

- ایرانیها در دوره فرمانروایی مسلمانان به عنوان تسخیر کننده و



فرمانروا وارد شبه قاره پاکستان و هند شدند. از شواهد تاریخی در می یابیم که معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ) یعقوب ابن لیث صفاری را به فرمانروایی سند برگزید. پس از فوت وی برادرش عمرو ابن لیث فرمانروا شد. مسعودی نوشته است که او هدایایی را که توسط فتح بعضی از شهرها در سند به دست آورده بود به دربار معتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹) فرستاد.*

وقتی فرمانروای غزنه سبکتگین در سال ۳۷۶ هـ شاه دودمان هندوشاهی آن زمان - جی پال را شکست داد نخستین دولت قدرتمند ایرانی در مناطق شمالی هندوپاکستان تشکیل گردید. پس از وی سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۸ هـ انند پال را در نزدیکی پیشاور شکست داد و تمام منطقه را متصرف شد، سپس طی حملات متعددی به مناطق هند قدیمی از دریای عمان تارشته کوه هیمالایا کلیه سرزمینها را تا سال ۴۱۸ هـ به تصرف در آورد. از سوی شاه غزنه جهت برقراری نظم در مناطق تسخیر شده، نائب السلطنه هایی معین می شدند. در سال ۴۲۸ هـ سلطان مسعود فرزند خود مجدود را به عنوان نماینده خویش به لاهور فرستاد. وقتی غزنه به دست علاءالدین غوری ویران شد، خسروشاه فرمانروای غزنه پایتخت خود را به قصد لاهور ترک گفت و در سال ۵۵۵ در لاهور درگذشت.

آخرین فرمانروای این دودمان خسرو ملک، توسط سلطان محمد سام

دستگیر و دوباره به غزنه فرستاده شد. پادشاهان، شاهزاده ها، سپه سالارها و امراء بالشکریان خود به سرزمین پاکستان و هند می آمدند و همراه خود وزراء و مشاورین دربار، علماء، دانشمندان، شعراء و اهل عیش و طرب را هم تصاحب می کردند. روابط علمی و ادبی با ورود این اشخاص برقرار شد. ورود شعراء همراه سلطان محمود غزنوی امری است مسلم، من باب المثال قصایدی از عنصری و فرخی در دست است که در آنها بعضی از فتوحات هند ذکر گردیده است. تاریخ نویس درباری، فلکیات شناس و ریاضی دان معروف ایرانی ابوریحان بیرونی چندین مرتبه به شبه قاره آمد. وی علوم منطقه را مطالعه نمود، سپس کتابی به عنوان تحقیق ما للهند را به عربی نوشت. در این کتاب نه فقط علوم این سرزمین معرفی گردیده بلکه نواقص آن نیز بیان شده است. وقتی لاهور پایتخت حکومت شد، خانواده های ایرانی در لاهور مستقر گشتند، یکی از این خانواده ها، خانواده سعد بن سلمان همدانی مستوفی بود. فرزندوی مسعود همینجا بدنیا آمد و بعد ها شاعر زبردستی به بار آمد. از شعرای مشهوری که از خانواده های ایرانی بیا خاستند شاعران چیره دستی مانند روز به نکستی یا نکتی، ابوالفرج رونی و سراج الدین ابن منہاج می باشند که بانسبتشان به لاهور، لاهوری معروف گردیدند، یوسف ابن محمد دربندی به جایگاه اصلی خویش منسوب ماند. شهاب الدین محمد بن رشید محتاج و ابوبکر ابن المساعد خسروی از شعرای دربار ظهیر الدوله خسرو شاه بودند. محمد منصور مبارک شاه معروف به فخر مدبر در سال ۵۸۳ وارد لاهور شد. وی کتب سود مندی مانند آداب الحرب و الشجاعته و بحر الأنساب را نوشت. در سال ۶۰۷ شمس الدین ایلتمش دهلی را به پایتختی برگزید، امرا و وزرای دربار نیز به

دہلی رفتند و دہلی بہ جای لاہور مرکز علم و ادبیات شد. تا سال ۹۳۰ یعنی تا انحطاط و انقراض دولت سلاطین مملوک و خانوادہ لودھی دہلی مرکزیت خود را حفظ کرد.

بیشتر علماء و شعراء ایرانی بہ علت وابستگی بہ دربارہای شاہی بہ سرزمین پاکستان و ہند قدم نہادند ولی درمیان آنها برخی از علماء و عرفا محضاً با انگیزہ تبلیغ و ترویج دین آمدند و این سرزمین را وطن خویش قرار دادند، فیوضات معنوی آنها باعث گسترش نور اسلام در منطقہ شد. از جملہ این بزرگان محمد اسماعیل بخاری در سال ۳۹۵ھ و علی ابن عثمان ہجویری در حدود سال ۴۳۱ وارد لاہور شدند و ہمین جا اقامت گزیدند. سید ہجویری کتاب معروف خویش کشف المحجوب را در لاہور تکمیل نمود.

خواجہ معین الدین چشتی سجزی در راجپوتانہ (ہند) اقامت گزید. او یک شمع درخشانی از عرفان را روشن کرد کہ نور آن تہامی منطقہ را منور کرد. توسط جانشین او بختیار کاکلی اوشی سلسلہ چشتیہ گسترش یافت. فخرالدین ابراہیم عراقی ہمدانی و میر حسینی ہروی ہر دو جزو مریدان شاعر عارف بہاء الدین زکریا ملتانی قرار گرفتند و تا مدت زیادی در ملتان مقیم بودند.

سید علی ہمدانی (۷۸۶) و فرزندش سید محمد ہمدانی وارد کشمیر شدند و بہ ترویج و گسترش اسلام پرداختند. همچنین حضرت سید جلال الدین بخاری در اُچ اقامت گزید. مخدوم جہان گشت کہ از خانوادہ او بود توسط زہد و تقوی و تزکیہ نفس، قلوب عوام و خواص را مسخر نمود.



گفت و گو با دکتر ظهور الدین احمد

نیز مخدوم شیخ حامد قادری از خانواده شیخ عبدالقادر گیلانی در اُچ رحل اقامت گزید. همراه ورود خواجه باقی بالله در دهلی سلسله نقشبندی گسترش یافت. بدین ترتیب سلسله های معروف سیر و عرفان چشتی، قادری و نقشبندی توسط بزرگان ایرانی وارد (شبه قاره) شدند. پس از دوره غزنویان و غوریان و قبل از ظهیرالدین بابر شاه تیموری هیچ فاتح و فرمانروایی از ایران به شبه قاره نیامد که فرمانروایان این سامان را مغلوب ساخته و خانواده خودشان را به قدرت برسانند و سبیلی برای آمدن شعرا، دانشمندان و وزرای ایرانی باشد و باعث ادامه داشتن سلسله ورود ایرانیها باشد ولی در داخل ایران دو دگرگونی بزرگ رخ داد که سلطنتها را به هرج و مرج کشید، نظم کشور از هم گیسخت، امنیت به هم خورد و مردم مجبور به جستجوی پناهگاه شدند. این دو طوفان به صورت حملات چنگیز و تیمور در آمد. در همین شرایط و اوضاع هرج و مرج برخی از اهل دانش و هنر به سوی هند و پاکستان آمدند. سلاطین و پادشاهان این سرزمین از آنها تجلیل نمودند. قبل از دوره مغولها یا تیموریان (هند) فقط امرای ارغون و ترخان از خارج آمدند و درسند دولت تشکیل دادند و شعرا و دانشمندان ایرانی زیادی که به دربار آنها وابسته بودند در این منطقه اقامت گزیدند. بعضی از سلاطین مملوک خودشان دانشمند و یا مربی دانش و هنر بودند.

آنها پس از شنیدن صیت بعضی از دانشمندان ایرانی از آنها دعوت به عمل آوردند که به سرزمین خویش بیایند. محمد ابن سلطان غیاث الدین بلبن حاکم ملتان از سعدی شیرازی دعوت کرد که به ملتان بیاید، همچنین غیاث الدین اعظم شاه بنگالی (۷۶۸-۷۷۵) به حافظ شیرازی پیام فرستاد که نزدوی



بیاید. بعضی از عرفای علم دوست و تشنه رشد و هدایت از شبه قاره به ایران رفتند و از اساتید و پیران طریقت آنجا مستفیض شدند. بنده نام افرادی را که از ایران به این سامان آمده بودند از تاریخها و تذکره هایی که در هند و پاکستان و ایران نگاشته شده اند برای یک کار تحقیقی جستجو کرده ام، بعضی از آنها کسانی بودند که پس از مدتی به ایران برگشتند. برخی از نامها منسوب به دهات یا شهرها نبودند و بنده نتوانستم تعیین بنمایم که آنها وابسته به کدام یک از مناطق ایران بودند. چون درباره بعضیها احتمال می رفت که ایرانی الاصل نباشند. ممکن است ایرانیهای دیگری هم باشند که مابه اسمهای آنها دسترسی پیدا نکرده باشیم.

○ آقای دکتر مستحضرید که پیوندهای فرهنگی ما با این بخش از شبه قاره (پاکستان) به چند هزار سال می رسد، پیوندهایی که پس از گسترش آیین مبین اسلام به صورت فرهنگ مشترک میان دو همسایه همکیش درآمد. نشانه مشخص این فرهنگ، زبان فارسی بود. و شد آنچه شد. اکنون برای بهبود پیوندهای فرهنگی میان ایران و پاکستان چه پیشنهادی دارید؟

- شما از من بهتر می دانید و از حیث دارای سمت درزایینی فرهنگی بیشتر وارد این کار هستید که چگونه، پیوندهای دو کشور همکیش را استحکام کرد. ناگزیر برای امتثال امر علاوه بر پیشنهادهایی که در جواب یکی از سوالها بیان کردم، چند چیز دیگر را ذکر می کنم:

۱ - توزیع مواد تبلیغی برای شنا ساندن فکروفرهنگ هر دو کشور به

- توسط سفارتخانه ها/وابسته های فرهنگی.
- ۲ — تسهلات برای دیدار هر دو کشور.
 - ۳ — ورود کتابها و مجله ها از کشور به کشور.
 - ۴ — تبادل دانشجویان کشور به کشور دیگر برای تحصیلات عالی.
 - ۵ — ترتیب کنفرانسها و کنگره ها برای شناساندن فکروفرهنگ همدیگر و بزرگداشت بزرگان کشور.
 - ۶ — تدریس زبان اردو به مردم ایران و تدریس زبان فارسی به مردم پاکستان به هر وسیله که ممکن باشد.
 - ۷ — گشایش کتابفروشی ها در کشور همدیگر



○ آیا شما مایلید که شناخت و ارادت یا دلبستگی خود را نسبت به یک یا چندتن از نویسندگان و صاحب نظران شبه قاره بیان فرمائید؟

- من علامہ اقبال را از حیث شاعر و صاحب نظر دوست دارم، زیرا کہ او برای احیای دین اسلام، بیداری مسلمانان، ایجاد فکر وحدت اسلامی و انگیزش عرفان نقش مؤثری ایفا کرده است.

○ آقای دکتر از توضیحاتی کہ فرمودید صمیمانہ سپاسگزارم و از اینکه برای انجام این گفتگو پاسخ مثبت دادید تشکر می کنم.

- آقای دکتر صافی — اجازه بدهید من نیز بہ سهم خود و بدون هیچ تعارف از جنابعالی تشکر کنم کہ بندہ را مورد لطف قرار دادید کہ بدین واسطہ کارنامہ ای از احوال و آثار و برخی از عقاید بندہ را در معرض اطلاع خواستاران قرار دہید.

